امت

وَکَذٰلِکَ جَعَلْنٰاکُمْ اُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَی النّٰاسِ وَیَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً

چهارشنبه شهریور ۱۳۵۸ — سال اوّل شماره ۲۳ — بها ۱۵ ریال

فرمان علی (ع) به‌مالک اشتر

بیش از هر چیز طرفداری از حق را دوست بدار، و آنر سرمشق کـار عدالت بگذار، و بـدین شیوه رضای همهٔ رعیت را بدست آر. زیرا خشم همگان را نباید ندیده گرفت، اما خشم ویژگان در برابر رضای همگان بی‌ارزش است.

نهج‌البلاغه علی (ع)

در این شماره:

نامه‌ای از جنرال موتورز

مصاحبه با طاهر احمدزاده (دنباله)

استراتژی امریکا در ...

هنر و ادبیات

اخبار ایران و جهان

اعتراض مردم در سوگ پدر...

تظاهرات عظیم و گسترده مردم در سراسر کشور در سوگ ورثای مجاهد بزرگ طالقانی محبوب، یک شیون و اندوه ساده در مرگ عزیز از دست رفته‌ای نبود. هر کس چنین تصوّر کند، که در شناخت مردم و انگیزه‌ها و خواستهای آنان، به‌خطا رفته است تلاطم عظیم خلق بعد از شنیدن مرگ پدر محبوبشان، و توجه و تاکیدی که در همه‌جا بر آرمانها و خـواستهای طـالقانی کـردند، و خصلـتها و بزرگیهایش را بر شمردند، هر کسی که با نگاهی عمیق‌تر به‌حوادث می‌نگرد تردید باقی نگذاشت که مردم با فریادها، نمایشها و زاریـهای خـویش در همانحال که از رنج و اندوه جانفرسایی سخن می‌گویند، خواستهایی را اعلام می‌نمایند به‌صلابت نشسته‌اند. چیزهایی را تائید و چیزهای را انکار می‌کنند.

مردم مقاومت و سازش ناپذیری و استواری در مبارزه با دشمن را تائید و روشهای سازشکارانـه و کج‌دار و مریز را محکوم ساختند.

مردم، تقوی، صداقت و خلوص در رفتار و مبارزه و عمل اجتماعی و رهبری خلق را ستایش کـردند و بـر شخصیت‌هائی که فاقد تقوی و آلوده به‌ریا، تـظاهر، فریب، تزویر، خودخواهی و خودبینی هستند قلم بطلان کشیدند.

مـردم، روش طـالقانی را در تکیه بـه‌تـوده‌های مستضعف و حمایت صمیمانه و بیدریغ از خـواستهای آنان و نفی و طرد مستکبران را ستودند و بر روشهایی که با بی‌اعتنایی و بـی‌اعتمادی بـه‌مـردم همراه است و سیاستهای مملکت‌داری که فـقط بـه «شخصیـت‌ها» صاحبان نام و عنوان، پولداران، منصب‌داران، اعتماد و اتکاء می‌کند سخت خرده گرفتند.

مـردم روشهـای کـهنه استبدادی را مـحکوم و ضرورت تشکیل شوراها و احترام به‌رأی و نظر خلق را ضروری شمردند.

مردم حاکمیت مجدّد یا ادامه سلطه ثروتمندان و مترفین، کـارخانه‌داران مـالکان و ربـاخـواران و مستغلات‌چی‌ها و تلاش بـرای حفظ مـناسبات کـهنه استثماری در صنایع و کشاورزی و تجارت را محکوم کردند و خواهان برقراری قسط و بـرادری و بـرابری اسلامی شدند.

مردم تنفر شدید خود را از شیوه‌های فریب و خدعه و عوام‌فریبی و تزویر ابراز داشته، از صداقت و سادگی و تقوی و راستی حمایت نمودند.

مـردم نگرانـی خـود را از اعمال نـفوذ عناصر مشکوک، منافق، مرتجع در امور انقلاب و کشورداری و هم‌چنین از حمایتی که نسبت بـه‌مـهـامداران بـانکها مالکان کارخانه‌ها و صاحبان اراضی و مستغلات در میان مسئولین امـور و مستنفذین در مـراکز مـختلف

بقیه در صفحه ۲

سخنانی بیاد او

پدر طالقانی رفت و بـار سنگین مسئولیت را که سالهای دراز بر دوش میکشید به‌امامت برجای گذاشت. باری که مبرفت حتی پشت پیامبر را هم بشکند امّا او همچون تمام پیامبران توحیدی تـا آخـرین لحـظه قـامت راستش را در زیر این بار سنگین خم نکرد و نشکست و همچنان آنرا که روز بروز بر سنگینیش افزوده میشد بـر دوشهای پرتوانش حمل می‌کرد.

او میدانست که خواهد رفت یا بدست طبیعت و یـا بدست جباران، دیگر یارای ماندن نداشت. شوق پـرواز و فرار از این زندان تنگ تـمام وجـودش را بـه‌آتش می‌کشید امّا... باید میماند و کسی را میافت تـا امـانتش را واگذارد.

ولی... آخر... چه کس بود که توان تحمل ایـن همه بار مسئولیت را داشته باشد.

هرچه گشت فرد نیافت، شخصیت نیافت، گروه و یا سازمان نیافت.... خدایا... چه بر این مرد گذشت در این لحظات پراضطراب. به‌هر طرف که نظر میکرد پر بود از ناکثین و مارقین و قاسطین و او تنهای... تنها... همانند ابوذر.

کیست که توان برداشتن ایـن همه سنگینی را داشته باشد...؟ کدام قامت است که در زیـر ایـن بـار نشکند و به‌سجود نیافتد...؟ پدر.... راهبر.... پرتو روشنائی‌بخش قرآن... تو رفتی و ....

بقیه در صفحه ۸

خواست امپریالیسم و مقاومت خلق

امریکا میخواهد تا «تشیع صفوی» را در جایگزینی بـر روی خـون شهـدای «تشیع علوی» تـحقق بـخشد و آرمـانهای اصیل انـقلابی را از درون بی‌محتوا کند.

یکی از عمده‌ترین ویژگیهای انـقلاب اسلامـی ایران، ویژگی ضد امپریـالیستی بـودن آنست، در هر تـظاهرات و راهپیمائـی و در بـحث و سخنرانـی مـواضع ضد امپریـالیستی بـخوبی آشکار است و اینکه بالاترین خطری کـه انـقلاب مـا را تـهدید می‌کند، خطر امپریالیسم جهانی بسرکـردگی امـریکا است که بعنوان عمده‌ترین دشمن خلق ما و انقلاب ما شناخته شده است. در مـبارزه ضد امپریـالیستی، شناخت عمیق از استراتژی و عملکردهای این دشمن و شناخـت بـایگاههای اقـتصادی ـ فـرهنگی و نظامی‌اش ضرورت دارد، و بـا درس‌گـیری و تجربه‌آمـوزی از دست‌آوردهای مبارزین و مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای جهان بهتر مـی‌تـوانیم به‌تاکتیک‌های ضد خلقی و ضد انقلابی امپریـالیسم پی ببریم و در تحقق پیروزی موفق باشیم.

در لحظات حساسی که میگذرانیم و جایگزینی حکومتی نوین را پی‌ریزی می‌کنیم، شناخت مـاهیت برجسته‌ترین دشمن انقلاب، اهمیت فوق‌العاده دارد، چه اگر حکومت اسلامی بر مـوازین و خـواست‌های اسلام انقلابی جایگزین شود، نـابودی امپریـالیسم و پایگاهش، یعنی سرمایه‌داری حتمی است. اینست که می‌بینیم در این روزها، دشمن سخت در تکابو است، تا منافع حیاتی خویش را محفوظ نگهدارد. متاسفانه دولت موقت هم در مبارزه با پایگاههای اقـتصادی ـ نظامی و فرهنگی امپریـالیسم، نـه تـنها بـرنامه‌ای انقلابی از خود ندارد، بلکه با بینش اصلاح‌طلبانـه و رفرمیستی، خدشه در ضرورت‌های حرکت انـقلابی وارد می‌سازد و در نتیجه راه دوباره بقدرت رسیدن امپریالیسم باز می‌شود.

دولت مـوقت بـا تصوری کـه از رژیـم وابسته گذشته دارد و تنها مبارزه انقلابی خلق را در بُعد ضد استبدادی خواندنش، خلاصه مـی‌کند، ریشه نـفوذ سلطه امپریـالیسم را تـنها در نـظام سیاسی حـاکم جستجو مـی‌نـماید و پـدیده سلطه استعماری را به‌حساب نـمی‌آورد و بکلی انکار مـی‌نماید، ابـعاد وسیع غارت استعماری و استثماریش را نـادیده می‌گیرد. در چنین شرایط خطرناکی شناخت کـافی از استراتژی استعماری امپریـالیسم جهـانی و سلطه استعماری‌اش بـرای تـحقق آرمـانهای انـقلاب و بکارگیری نیروی رزمنده مردم از مباحث حیاتـی و ضرورت‌های اساسی در تحقق پیروزی امر انـقلاب است.

جامعه وابسته به‌امپریالیسم

سالها سلطه ارتـجاع وابسته بـه‌امپریـالیسم، و نظام سرمایه‌داری وابسته، جامعه مـا را نـه تـنها از لحاظ اقتصادی، بلکه از جهات فـرهنگی و اجتماعی به‌وابستگی کامل کشانید. این وابستگی، جامعه‌ائی ساخت از خود تهی و با پیوندهای همه‌جانبه محتاج به‌اربـابان خـارجی، نـفوذ قـدرت‌های استعماری و استراتژی امپریالیسم در منافع اقـتصادی‌اش نـهفته است و پـایگاه اساسی ایـن مـنافع و وابستگی را سرمایه‌داران وابسته، بـا صنایـع وابسته تـأمین می‌کنند، اما نمی‌توان نادیده گرفت، که امـروزه ایـن سلطه و نـفوذ بصورت یک سیستم همه‌جـانبه و منسجم، علاوه بر سلطه اقتصادی به‌همراه خود سلطه فرهنگی را در مصرف‌های کاذب و سلطه نـظامی را در ایجاد آنچنان پایگاه و قدرت نظامی کـه حـافظ و نگهبان ارتجاع دست‌نشانده او باشد، عمل می‌نـماید. در فروش صنایع نظامی کـه استهـلاک آن بـمراتب سریع‌تر و فوری‌تر از صنایع مـاشینی دیگر صورت می‌گیرد، یعنی ساختن یک هواپیمای جنگی به‌قیمت چندین میلیارد دلار و برای نابودی چنین هواپـیمائی موشکی کـه در یک لحـظه نـابودش مـی‌سازد، و فروش لوازم یـدکی کـه قـیمت‌هایش را و حتی عمر مصرفش را، خـود او تـعیین و معلوم مـی‌سازد. و

بقیه در صفحه ۳

در راه ایجاد شوراهای اسلامـی کارگران

در تحولات اجتماعی که منجر بـه‌سرنگونـی نـظام حاکم میشود، ماهیت نظام حکومتی جدیدی که میخواهد جایگزین شود، دقیقاً در رابطه است بـا نـوع حـرکت و انقلاب اجتماعی که توانسته نظام سابق را از بین ببرد. مسلماً وقـتی از حـرکت و انـقلاب اجتماعی صحبت میشود منظور ایجاد تـغییر و تـحولی بـنیادین در جـامعه است، چه در غیر این صورت مسئله اصلاح و اصلاحات است یعنی رفرمیسم.

تغییر بنیادین در جامعه یعنی تغییر و تحول در ارکان اصلی که جامعه بر آنها استوار است فرهنگ ـ اقـتصاد ـ ارتش ـ قدرت سیاسی از ارگـان اصلی‌تـرین نـظام اجتماعی می‌باشند اگر یک حرکت اجتماعی موفق شود هر چهار رکن اصلی را زیر و رو کند و نظام جدیدی بـر روی این ویرانه‌ها بنا کند چنین حرکتی انـقلابی است و حال اینکه چه نظامی را بـنا کـند مـاهیت انـقلاب را مشخص می‌کند.

تحولات اخیر جامعه ایران کـه بـا قـیام خـونین و شکوهمند ۲۱ و ۲۲ بـهمن مـاه ۵۷ وارد دوران تـازه‌ای شد یکی از پیچیده‌ترین تحولات اجتماعی است.

حرکت مردم یک جنبش انقلابی است کـه نـطفه‌ای آن از ۱۵ خرداد ۴۲ بسته شده و با ویژه‌گی ایدئولوژیکی اسلامی تازه متولد شده است که می‌بـایست پس از طی یک پروسه انـقلابی دراز مـدت نیروی پـیشتاز رهبری اصیل و مکتبی جنبش را از درون خود بـوجود آورد کـه به‌دلایل متعدد ضربات ساواک و سیا در سالهای اختناق و تهمت‌ها و فشارهای ارتـجاع بـه‌نیروهای پـیشتاز و عقب‌نشینی امپریـالیسم در بـرابر اوج‌گیری مـبارزات خلق، جنبش انقلابی را زودرس کـرده و عملاً جنبش را از یک تشکل سازمـانی منسجم رهبری کـننده مـحروم می‌کند که نتیجتاً نیروهای غیر مکتبی و غیر انـقلابی کـه در شرایـط حـادّ و سخـت مـبارزه در صحنه حضور نداشتند و رهبران حـاشیه‌نشین بـودند رهبری جنبش را بدست گرفتند و مشکل اصلی جامعه امروز ما را بـوجود آوردند.

اینکه امروز می‌بینیم علی‌رغم هشدارهای نیروهای انـقلابی مسلمان و فریادهای مـجاهد نستوه آیـت‌الله طالقانی و امر امام کارهای انقلابی صورت نمی‌گیرد و یا در صورت عمل کاری از محتوای انقلابی خالی مـیشود و به‌توده‌های محروم مردم مسئولیت داده نمیشود دقیقاً از

بقیه در صفحه ۵

مباحث ایدئولوژیک — دکتر حسیب‌اله پیمان

خدمت و خیانت به‌خلق، معیار ارزشیابی افراد و نزدیکی و دوری به‌خدا (۱۱)

ـ در جامعه توحیدی تقسیم کار و تخصص از بین نمی‌رود
ـ آنها طالب نظام اسلامی هستند، که در آن برابر و برادری باشد، تقوای و کار حاکم باشد، نه پول و قدرت

و باز از پیامبر نقل است کـه فـرمود کسی کـه سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد بـمن ایـمان نـدارد، و مردم جامعه‌ای که در میانشان گرسنه‌ای باشد خداوند در روز قیامت بر آنها نظر نـمی‌کند. مـومن حـق دارد در صورت نیاز بـه‌انـدازه احتیاج از جیب بـرادر خـود بردارد" ـ یا وقتی در خـانه اوست بی‌اجـازه بـخورد "رعایت تعهد یک مومن برای دیگران هم الزامی است ـ وقتی سرباز مومنی از جبهه اسلامـی بـه‌سربـازی از دشمن امان می‌دهد ـ برفرمانده است که به‌قـول و قصد سرباز خویش وفا کند چنانکه امـام علی‌بـن ابـیطالب امانی را که برده‌ای مؤمن (بَرده آزار شده) به اهالی یک قلعه از دشمن داده بود، رعایت فرمود".

در جامعه تـوحیدی کسی نباید مـحروم بـاشد در حالیکه نیازمندی او در اختیار برادران مؤمن اوست. در این جامعه هر کس می‌تواند کار کند و بـه‌انـدازه احتیاج بخورد دوای کار ـ جانب اسراف نـمی‌گیرد ـ مـؤمن واقعی احتیاج خود را به‌حداقل می‌رساند نه بـرای آنکه از دامنه کار بکاهد ـ بلکه بـدان مـنظور کـه در تـأمین نیازمندیهای برادران خود بیشتر سهیم گردد.

اقدام در رفع احتیاجـات بـرادر مـومن در جـامعه توحیدی یک قاعده اخـلاقی صرف نیست کـه هر کس خواست رعایت کند یـا نکند، بـلکه امـوری واجـب و الزامی است، پیامبر نهی مـی‌کـند از اینکه مـردم را از داشتن لوازم مورد نیاز محروم سازند ـ فـرمود هر کس ماعون (ضروریـات و احتیاجـات روز مـره زنـدگی) را بمردم ندهد خـدا خیرش را از او بـاز مـی‌دارد و بـحال خودش وا می‌گذارد ـ و کسی را کـه خـدا بـخودش وا گذارد چه سر نوشت و حال بدی دارد"

اتحاد و برادری بین مسلمین فقط در سایه این نوع مشارکت و مواسات حفظ می‌شود ـ مـواسات از بـروز اختلاف در ثـروت، از ایـجاد مـحرومیت، جلوگـیری می‌کند و امنیت اقتصادی و اطمینان نسبت به‌فـردا بـهمه افراد می‌بـخشد ـ هر عضو جـامعه همه مـردم را یـار و مددکار و برادر خویش مـی‌بـیند ـ و در سخـت‌تـرین شرایط مطمئن به‌حمایت و یـاوری آنـهاست. در جـامعه توحیدی افراد تنها به‌بـخشیدن مـازاد بـر احتیاج اکـتفا نمی‌کنند آنها بمرحله بالاتری از انسانیت گام نهاده‌انـد،

بقیه در صفحه ۳

شکل‌گیری اندیشه اسلامی در صحنه مبارزه

هفته پیش مـردم مـا شاهد شهـادت و مـرگ پیشوای فقید مستضعفـان و مـجاهد کـبیر آیـت‌اله طالقانی و سالروز درگذشت زنده یاد محمّد تنشب از پایه‌گذاران نهضت فکری اسلامی بـودند. عزیـزانی که بـرای احیای افکار و انـدیشه‌های اسلام انـقلابی رنجهای فراوانی متحمل شدند و پایه‌گذار نـهضت و جنبشی شدند که ما اکنون شاهد اوج‌گیری روزافزون آن هستیم. اینان و یـار انشان در شرایـطی بپاخاستند که مـقاومت و ایستادگـی در بـرابر نـاملایمات اجتماعی و فشارها و اختناق حاکم و جوّ نـامطلوب. خود مردانگی و شجاعت بـزرگی بـود مـردانی کـه حاضر نشدند بـرای حفـظ مـوقعیت‌های اجتماعی و زنده ماندن و زندگی کردن منفعلانه در گوشه بـخزند و در خود فرو روند، حاضر نشدند برای «سالم» ماندن تن به‌سازگاری با مـحیط و شرایـط حـاکم بـدهند، بپاخاستند تا با تغییر محیط و جو حاکم، محیط را بـا خود همآراز و هماهنگ سازند.

آغاز کاری را کـه مـرحوم نـخشب و طـالقانی سنگ بنای آنرا گذاشتند، شناختش بـرای امـروز مـا اهمیت دارد. در سالهای بعد از جنگ که نـهضت‌های استقلال‌طلبانـه و آزادی‌خـواهانه در اکثر مـمالک استعمار زده رشد می‌کـرد و بـا ضربـه خـوردن بـه‌استعمار کـهنسال انگلیس مـلت‌ها یکی بـعد از دیگری از زیر یوغ تسلط بیگانه می‌رستند مـلت مـا نیز بعد از تحمل سالهـا زجـر و شکنجـه از زیـر دیکتاتوری وحشتناک رضاخانی رهایی یـافت، امـا وارث کشوری شد که نه فقط از لحاظ اقتصادی که سیاسی نیز کـاملاً در اختیار استعمار بـود، اقـتصاد کاملاً وابسته، ارتش مزدور و استعماری، امـلاک و زمین‌ها در اختیار شاه و دربـار و سایـر فئودال‌ها و گردن کلفت‌های وابسته بدربار. در ایـن بـیست سال هر صدای مقاومتی خفه شده بود، مـبارزین یـا اعدام شده یا در تبعید بودند. متزلزلین و ترسوها یـا انـزوا گزیده و مهر سکوت بر لبها زده بودند یا در خـدمت رژیم به‌خوش‌رقصی و چاپلوسی می‌پرداختند.

شهریور بیست رسید، رضاشاه فرار کرد. مـردم مثل فنر از جا کنده شدند، مبارزه شروع شد، اما بدون مکتب و بدون راهنما، چگونه باید مبارزه کـرد؟!. در آن مـوقع مـارکسیسم کـه تـوسط عده‌ای از روشنفکران از آلمان و اروپـا آمـده بـود از زمـان رضاشاه بتدریج تبلیغ و ترویج میشد. سردمداران با بکار گـیری از مـتون و تـجربیات مـبارزات مارکسیستی سایر ملل بـخوبی تـوانسته بـودند نسل جوان ما را که طغیانگر و پرشور و خـواهان مـبارزه بودند بخوبی جذب نمایند و وضع مـوجود را تـغییر دهند از آنجائی کـه تـجربه سازمـان‌دهی نـهضت‌های مـارکسیستی جهـانی را در اختیار داشتند و مسلح به‌تئوری و مکتب بـودند و کـادرهای لازمـه نـیز از پیش آماده داشتند و از طرف دیگر در مـقابل هم هیچ جریان فکری ـ سیاسی منسجم ـ نه ملی و نه مذهبی

بقیه در صفحه ۲

پیام طالقانی شهادت است و شورا

بقیه از صفحه ۱

اعتراض مردم در ....

تصمیم‌گیری و اجرائی، بعمل می‌آید، نشان دادند و خواستار آن شدند که انقلاب مستکبرین را در هر لباس و هر موضع و موقع اجتماعی طرد و مستضعفین را مورد حمایت و اتکاء قرار دهد.

به تصوّر ما این خواستها اگرچه هر صریحاً اعلام نشد امّا از جانب بسیاری صاحب‌نظران و ناظرین به‌امور انقلاب درک گردید.

عکس‌العملهایی که در همین چند روز از جانب شخصیت‌ها و گروهها و نیروها نشان داده شده است از این درک و از تمایلات و انگیزه‌های خاص آنها حکایت می‌کند:

کسانی که از جانب مردم تلویحاً در معرض اتهام و انتقاد قرار داشتند یعنی مسئولین امور در دولت، شورای انقلاب و مجلس خبرگان فوراً بنحوی به‌دفاع از خویش برخاستند و هر کدام سعی کردند، دیگری را مستقر قلمداد کنند، دولت، شورا و روحانیون و مجلس خبرگان را مسئول عدم توجه به‌خواستهای مردم و آرزوها و تاکیدات آیت‌الله طالقانی، معرفی کردند روحانیون و مسئولین شورای انقلاب و مجلس خبرگان بشدت دولت را متهم و لیبرالهای رأس کار را متهم کردند که نسبت به فرمان امام وامی تنظیم کنید و افرادی با صلاحیت برای تصدی امور جستجو و منصوب نمایید.

وقتی امام فرمان تشکیل شوراها را صادر و شما هم آنرا تأئید کردید اما مسئولیت نداشتید که آنرا تعقیب و دولت را مورد بازخواست جدّیشه مشکلات و نگرانی‌ها برخورد کنند، نایب‌رئیس مجلس خبرگان با عکس‌العمل شدیدی دلیلی برای نگرانی موجود ندید و امّا بیائید در برابر مردم و مسئولیتهایی که داریم صریح و بی‌پرده سخن بگوئیم بیایید حرف مردم را عریان و بدون تأویل و تفسیر مورد توجه قرار دهیم مردم از ابوذر زمان خود طالقانی چه می‌خواستند، بر چه انحرافاتی خرده می‌گرفتند و بر سر چه کسانی فریاد می‌کشیدند، شما اصلاً توجه کردید که چرا امام طالقانی را ابوذر زمان و شمشیر مالک اشتر نامید، تصور می‌کنید، ایشان سرسری این کلمات و عناوین را بکار بردند، اگر چنین تصور شود، شناخت باطل از رهبر انقلاب دارید، بعکس معتقدیم با آگاهی و نکته‌بینی، برادر و دست راست و بازوی انقلاب را ابوذر و زبانش را شمشیر مالک‌اشتر خواندند، گوشها و چشمهاتان را باز کنید توجه کنید که امام اعتراضات و فریادهای ابوذروار طالقانی را تایید می‌کند. حملات او را علیه مستکبران و در حمایت از مستضعفان، خواست قاطع وی را در نفی استثمار و در تشکیل شوراها، تایید می‌کند اعتراض وی را بر محافظه‌کاری و سستی مسئولین امور و بی‌اعتنائی به‌خواستهای مردم تایید می‌کند. امام با ابتکار پشتیبانی خود را از همه خواستها، اعتراضات و آرزوهای خلق مستضعف ما اعلام می‌کند.

شما در دولت و در شورا و مجلس بجای توجه واقعی به‌این خواستها و آرزوها در پشت سپر رعایت مصلحت انقلاب و دنباله‌روی از امام، از مسایل ریشه‌ای سرسری می‌گذرید و مردم را به‌سکوت و آرامش معترضین را تهدید می‌کنید.

وقتی از دولت خرده می‌گیرند که ادارات و سازمانها و ارتش را از عناصر نامطلوب تصفیه نکرده و مناسبات آنرا تغییر نداده است خواستی که همه میدانیم بارها از جانب امام تاکید و حمایت شده است ــ مخالفت و مقاومت خود را در سراسر این درخواستها با دهها بهانه‌های پوچ و مصلحت‌اندیش‌های بی‌پایه می‌پوشاند و توجیه می‌کند ــ همان روزهای اول که از رشد زمینه‌های فاجعه در کردستان و ترکمن‌صحرا و بلوچستان و خوزستان می‌گفتیم و می‌گفتند و می‌نوشتند و راه نشان می‌دادند و پیشنهاد ارائه می‌کردند گوش ندادید و نکردید چون ظرفیت و توانائی انجام اقدامات قاطع و بنیادی و انقلابی ندارید نوشتیم که زمینه‌های تحریک را از دست دشمن خارج کنید و ارتش را هم تصفیه و مردمی سازید هیچکدام را انجام ندادید ــ جنگ آغاز شد و ارتش نامطمئن وارد عمل شد به‌فرماندهی کسانی که در معرض اتهام و حتی تحت تعقیب دادگاههای انقلاب هستند ــ خونها ریخته شد و تخم کینه افشانده گشت تا برای سالهای سال جوانه زند و عداوت و دشمن و جنگ و ستیز ببار آورد. و این اوضاع بحرانی بهانه‌ای شود برای بستن دهان هر معترضی و نه فقط منافق و مزدور که حتی افراد دلسوز و صمیمی.

از همان آغاز خواستیم و نوشتیم که برای غلبه بر بحران اقتصادی و برای برآوردن و خواستهای مردم محروم و انقلابی، صنایع و موسسات بزرگ و مالکیتهای ارضی و صنعتی را ملی کنید ــ کارها را بمردم واگذار کنید و دست غارتگران و مزدوران بیگانه و سرمایه‌داری جهانی را قطع کنید ــ گوش ندادید به‌منفی‌بافی و افکار غیر اسلامی متهم ساختید و بعد هم که تحت فشار افکار عمومی چند طرح بطور نیم‌بند در شورا تصویب شد از اجرای صمیمانه آن سرباز زدید از افتخار تصویب آن به‌اندازه کافی برخورد بالیدید و بر مردم منّت نهادید، اما در عمل چیزی را تغییر ندادید ــ آن وضع بانکها و این وضع صنایع که خود شما از اجرای آن ممانعت بعمل می‌آورید و پناهگاه و مدافع سرمایه‌داران شده‌اید! وزیر کار شما و سایر ماموران‌تان سرسختانه در برابر تشکیل شوراها کارگری می‌ایستند ــ شوراها را مستحل، کارگران مسلمان و صمیمی را تهدید و رسماً از کارفرمایان حمایت و درهای کارخانجات را به‌بهانه جلوگیری از نفوذ عوامل خرابکار ــ بر روی هر فکر و اندیشه درست اسلامی می‌بندید ــ در حالیکه همه می‌دانند هر جا کارگران مسلمان شوراها را تشکیل داده، اداره کارخانه را بر عهده گرفته‌اند ــ تولید را بالا برده اطمینان و امنیت بوجود آورده، محصول را بهتر کرده‌اند و سود بیشتری نصیب دولت و جامعه کرده‌اند ولی نمایندگان شما در کارخانه‌ها و در وزارت کار ــ دوش بدوش و پشت پناه سرمایه‌داران بر ضد کارگران و مستخدمان مسلمان و صادق و صمیمی که هدفی جز خدمت به‌انقلاب و اسلام و سود کارگران ندارند تبلیغ و عمل می‌کنید.

علیرغم خواست مردم و اصرار امام و تاکیدات و توصیه‌های پدر عزیز طالقانی، دست به‌ترکیب ادارات و سازمانهای دولتی و ارتشی نزدید و حاضر نشدید برنامه‌های رفاهی را خارج از چوب‌بستهای موریانه‌خورده اداری ــ قاطع و ضربتی بموقع اجرا بگذارید ــ خود را در تار و پود مقررات کهنه استبدادی محصور کرده‌اید و خوزستان و بلوچستان و کردستان، آذربایجان و ترکمن صحرا را بحال خود رها کردید ــ اجازه دادید فقر و زورگوئی، هرج‌ومرج و بیکاری و نفوذ مالکان و قلدران و متجاوزان همچنان بیداد کند و تنور اغتشاش و آشوب و سرانجام جنگ را گرم کند اشخاص فاقد صلاحیت را مسئول کارهای حساسی کردید که نمی‌بایست.

و شما اعضای شورای انقلاب آیا مسئولیت رهبری مملکت را نداشتید ــ آیا دولت زیر فرمان شما نبوده و نیست ــ و در برابر شما مسئولیت ندارد؟

چه مقامی در برابر امام و در برابر ملت نسبت به‌سرنوشت انقلاب و مملکت جز شما مسئولیت دارد، آیا خرده گرفتن بر دولت و ضعف‌ها و نارسائیهای آن، مسئولیت شما را سبک می‌کند؟ شما وارث انقلاب خلق شدید و دولت مبعوث شما و مجری نظریات و مصوّبات شما بود، آیا نمی‌بایست مسئولیت خود را با قاطعیت تمام انجام دهید! کدام برنامه مدّون برای انقلاب طرح و اعلام و برای تصویب به‌دولت ابلاغ کردید!

آیا وظیفه شما نبود که در همان روزهای اول بعد از پیروزی و حتی از قبل برنامه‌های انقلابی برای اداره مملکت و حل مسایل مهم سیاسی، اقتصادی، تنظیم و تصویب و به‌همه مردم اعلام می‌کردید؟ آیا وظیفه شما نبود تا سیاستهای اساسی دولت انقلابی را تعیین و برای مردم اعلام کنید آیا وظیفه شما نبود که طرحی برای تصفیه فوری سازمانهای حساس اداری و نظامی تنظیم کنید و افرادی با صلاحیت برای تصدی امور جستجو و منصوب نمایید.

وقتی امام فرمان تشکیل شوراها را صادر و شما هم آنرا تأئید کردید اما مسئولیت نداشتید که آنرا تعقیب و دولت را مورد بازخواست جدّی قرار دهید.

آیا وظیفه شورای انقلاب نبود که همه نیروهای انقلابی و مسلمان را بهمکاری جلب و قبلاً زمینه‌های این همکاری را فراهم کند. شما که با حمایت امام و توده‌های انقلابی ما شروع به‌کار کردید ــ در برابر بازماندهٔ عناصر دشمن، در برابر نظام پیشین و عناصر ارتجاعی و غیرانقلابی باید به‌کدام نیروها تکیه می‌کردید و همکاری می‌نمودید آیا بهتر نبود بجای میدان دادن به‌مرتجعین و کسانی که تا قبل از سرنگونی رژیم، با مبارز خلق و روحانیت مبارز و رهبر انقلاب مخالف بودند، مبارزان مسلمان و پیشرو را جلب می‌کردید ــ آیا بهتر نبود بجای میدان دادن به‌کسانی که در رژیم گذشته دارای موقعیتهای اقتصادی، اداری و سیاسی بودند و با رژیم در حال سازش و مماشات و در کار اقتصادی، جمع‌آوری مال و رباخواری و استثمار و دزدی و بهره‌کشی از خلق و جمع و جور کردن و گردآوری ملک و زمین و باغ و کارخانه و تجارتخانه و افزودن بر حسابهای بانکی به‌افراد و نیروهای انقلابی روی می‌آورید و همکاری می‌کردید.

آیا درست بود که لباس را ملاک قرار دهید افرادی را بصرف آنکه لباس روحانیت به‌تن دارند صرف‌نظر از بینش اجتماعی و ماهیت و شخصیت و وابستگیهای وی و سابقه و گذشته ــ مصدر امور کنید و سرنوشت مردم و انقلاب را در همه جا بدست آنان بسپارید ــ آیا سعی کردید ملاکهای سنّتی تشخیص مسلمان‌اند غیر مسلمان را دور بریزید و ملاکهائی که خودتان تبلیغ و تعلیم می‌دادید مبنای عمل قرار دهید آیا بهتر نبود بجای نفی و طرد هر کس که چیزی غیر از شما می‌گفت، باسعه صدر اسلامی و روحیه انقلابی همه نیروهای پیشبرد جامعه و مؤمن به‌انقلاب را به‌اتحاد و همکاری جلب می‌کردید و راه انحصار طلبی پیش نمی‌گرفتید.

در تنظیم و تدوین قانون اساسی بدلیل همین ضعف‌ها که از تکیه بر نیروهای ارتجاعی و رابطه با سرمایه‌داران ناشی می‌شود، و مواد اصول اساسی نظیر مسئله شورا و حاکمیت مردم یا مالکیت‌ها و مسئله استثمار را تصوری مبهم مطرح کردید بطوریکه نتوانست اعتماد و اطمینان خاطر توده‌های مستضعف و نیروهای انقلابی مسلمان را جلب کند و این روش را در مجلس خبرگان ادامه می‌دهید. شاید نتوانید صراحت و قاطعیت بیشتری در طرح و تصویب اصول قانون اساسی بکار برید. اما می‌دانید علتش چیست؟ هر مجلسی بنا به‌ترکیبی که دارد و ماهیّت و بینش اعضاء آن عمل می‌کند. شما با معیارهائی که در جریان معرفی نامزدها و انتخابات نمایندگان بکار بردید از پیش مصوبات این مجلس را محدود و مشخّص ساختید افکار و اندیشه‌های ارتجاعی و سنّتی (البته نه به‌معنای سنّت رسول و ائمه) را پیروبال دادید و در بسیاری مراکز و امور نفوذ دادید.

بطوریکه کمیته‌ها صرفنظر از وظیفه‌ای که در حفظ امنیّت داشتند و دارند عمداً زیر نفوذ اینگونه نیروهای ارتجاعی قرار گرفتند رویهمرفته شورای انقلاب بجای اعمال حق نظارت و رهبری دولت و قبول مسئولیت تغییر نظام گذشته و بنای جامعه اسلامی جدید درگیر یک رقابت در کسب قدرت و توسعه نفوذ، با دولت شد و این هرگز در شأن یک شورای انقلابی نیست اینجاست که بسیاری از انقلابی بودن شورا تردید کرده‌اند و انسجام و بینش مکتبی و روحیه انقلابی آنرا زیر سؤال برده‌اند؟

بیائید چنانکه خواست رهبر انقلاب و میلیونها توده انقلابی و مستضعف ماست صادقانه با مسایل برخورد کنید و لااقل به‌خواسته‌های اساسی و اصیل خلق و مکتب پاسخ گوئید ــ خواسته‌هائی که در فریاد اعتراض طالقانی منعکس بود و اکنون ملت محروم و انقلابی ما یک زبان اجرای آنها را طالبند.

مردم با تثلیث شوم استبداد، استعمار و استثمار دشمن‌اند مردم آزادی می‌خواهند، استقلال و رهائی از وابستگی به بیگانه را طالبند و مردم برابری و قسط اسلامی و نابودی استثمار و بهره‌کشی را خواهان‌اند.

و تحقق این آرزوها میسر نیست مگر به نیروی لایزال و خلّاق مردم که باید در شوراها متبلور شود ــ نیروی لایزالی را که بازوی امام در مبارزه با رژیم استبدادی بود و اکنون جز این بازوی قوی چه قدرتی می‌تواند انقلاب را در برابر دشمنان تاریخی زر ــ زور ــ و تزویر یاری دهد.

ریشه نگرانی مردم در این است که می‌بینند عناصر فاسد و وابسته مجدداً به‌قدرت می‌رسند می‌بینند ثروتمندان و سرمایه‌داران احترام پیدا می‌کنند و مورد حمایت قرار می‌گیرند. می‌بینند فرصت‌طلبان و مرتجعین لباس تزویر پوشیده به‌عنوان اسلام و دفاع از انقلاب کسب موقعیت و امتیاز می‌کند.

آیا این نگرانی‌ها بیمورد است؟ آیا عوامل شکست یک انقلاب جز اینها است انقلاب اسلام را چه عواملی جز آنچه برشمردیم به‌بیراهه کشاند.

مردم حقایق فوق را می‌بینند تصوّر و خیال نیست و چون برای انقلاب خود خون و شهید داده‌اند ــ نگران سرنوشت آن هستند.

رعایت مصلحت انقلاب در این نیست که حقایق را نادیده بگیریم و با مسایل سطحی برخورد کنیم بعکس باید با شهامت و صداقت ضعف‌ها و نارسائیها را دقیقاً بشناسیم و برای غلبه بر آن‌ها شجاعانه قدم پیش گذاریم و در این راه مصالح شخصی را فدا کنیم مردم نشان دادند که رهبران واقعی و خدمتگذاران صدیق را خوب می‌شناسند و ارج می‌نهند این نیروی عظیم و احساس و گاهی خلق بکار گیریم با اتحاد و همراهی همه مبارزان راستین. با بپای خلق محروم و مستضعف در محور مکتب انقلابی اسلام گام برداریم و مطمئن باشیم درگیری مواقع در برابر اراده توانای ملت بیدار و مومن درهم می‌شکند و آرزوهای مستضعفان تحقق می‌یابد.

انشاءالله والسلام

بقیه از صفحه ۱

شکل‌گیری اندیشه ...

ــ وجود نداشت و بیک معنا میدان برای یکه‌تازی خالی و مهیا بود، آنها قادر میشوند نیروهای اصلی روشنفکری و نسل جوان را جذب و جلب نمایند. حاکمیت ارتجاع بگونه‌ای بوده که حتی از سالهای بعد از مشروطه نیز، از نهضت‌های اسلامی نظیر نهضت سیدجمال، میرزا کوچک‌خان و حتی از مشروطیت نسل ما چیزی در اختیار ندارد. از جریان اسلامیی که با آموزش‌های سیدجمال، اقبال، کواکبی و..... به رنسانسی رسیده و تجدید حیات کرده خبری نیست. عده‌ای بسازش کشیده شده‌اند، عده‌ای منزوی شده یا جلای وطن کرده‌اند و سکوت. همین مسئله در روحانیت نیز دیده میشود، سرکوب‌های وقیحانه و بیشرمانه رضاخان بخصوص برخوردهای کاملاً وحشیانه‌اش با اسلام و روحانیت سکوتی کننده بر روحانیت حاکم کرده، و در کل این فکر ایجاد شده که باید از صحنه سیاست کنار رفت والاّ همه چیز را از دست خواهیم داد. این بود که مطرح میشد برای چی باید مبارزه کرد؟ این‌ها از جمله عواملی بودند که باعث میشدند روحانیت و سایر روشنفکران از صحنه دور باشند و با تحلیل غلط از اوضاع با آمیزه‌ای از فرصت‌طلبی و ترس مبارزه را امری بی‌فائده و غیراصولی ارزیابی نمایند.

در صحنه کسی نمانده جز تعدادی روشنفکران مسلمان، تازه بخشی از این‌ها فعالیتهایشان را در جهت اتهام زدائی از اسلام، و اثبات اینکه مذهب موافق علم و مخالف خرافات است، قرار داده‌اند. تمام سعیشان در جهت رفع اتهاماتی است که از طرف مارکسیسم بر علیه مذهب اوج گرفته است بی‌توجه به‌اینکه این‌ها پاسخ نیازها و خواست‌های جامعه و نسل جوان نیست که در جهت مبارزه با استبداد و استعمار در حرکتند نیاز جامعه این نبود که ثابت بکنیم و ضوامری است علمی و بهداشتی و..... در حالیکه مسائل سیاسی و پیداکردن راه‌هائی برای حل تضادهای اجتماعی از عمده‌ترین مسایل بود. مبارزه با استبداد و استعما و استثمار در صدر مسایل قرار داشت. این ق ، برخوردهای سطحی و عدم درک نیاز هاو مان و جامعه نتیجه‌اش رشد هرچه بیشتر نهضت مارکسیستی شد و از آنجائیکه مقاومت و آلترناتیوی هم در برابرش وجود نداشت رشد شکل‌گیریش بسرعت صورت گرفت و از آنجائیکه از قدرت سازماندهی و تشکیلاتی منسجمی برخوردار بود قادر شد در اندک مدتی نیروهای روشنفکری و جوان را جذب نماید. امّا بتدریج با شکل‌گیری نهضت ملی دکتر مصدق و وابستگی حزب توده بشوروی و ضربه‌هائیکه مردم و روشنفکران از آن در جریان نفت و آذربایجان و سیاست سازش با قوام و عناصر انگلیسی و..... خوردند، جذب نهضتی شدند که مصدق آغازگر آن بود. در چنین شرایطی مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی با فعالیت در انجمن‌های اسلامی که مرحوم نخبت از پایه‌گذاران آن بود، قرآن را با بینشی جدید و مترقی بمیان مردم می‌برد. با ورود اسلام و ایدئولوژی اصیل اسلامی به صحنه مبارزات سیاسی و اجتماعی، خود را در مقابل سئوالات متعددی می‌بیند: برخورد اسلام با مالکیت چیست؟، سیستم سیاسی اسلام کدام است؟ و.....؟.

سئوالاتی از این قبیل اندیشمندان و مبارزان مسلمان با این واقعیت مواجه ساخت که: بدون وارد شدن در مسایل سیاسی و بدون داشتن یک مکتب فکری نمیتوان دست بیک مبارزه اصیل و عمیق زد. این اولین و مهم‌ترین نتیجه‌ای بود که گرفته شد. این بود که علیرغم تهمت‌ها و اتهامات راهشان را جدا کردند و کار سیاسی ــ اسلامی را بطور جدی شروع کردند.

با توجه به‌این واقعیت انکارناپذیر که بایستی یک مکتب سیاسی برپایه فلسفه و جهان‌بینی توحیدی داشته باشیم، کار را آغاز کردند. در روند مطالعه و تحقیق و تجسس و مبارزه به چند نتیجه پرارج و پرارزش رسیدند.

۱ ــ مبارزه سیاسی بدون مکتب فکری امری است غیرممکن.

۲ ــ انقلاب اجتماعی بدون انقلاب فکری امری است محال.

این نتیجه‌گیری که خود را در مقابل این اندیشه مارکسیستی که «هرگونه تغییر و تحول حتی تحول فکری را در تغییر و تحول نظام و مناسبات اقتصادی می‌دید، در تضاد دید و این خود به‌رشد اندیشه اسلامی در برخورد اندیشه‌ها، کمک بسزائی کرد، بخصوص که واقعیت‌های موجود نیز تقدم انقلاب فکری را ثابت کرد چرا که کسانیکه اسیر در ظلم و ستمگری و اسارت فکری هستند و تحت‌تأثیر افکار کهنه و ظالمانه و استعماری و استثماری، چگونه می‌توانند بدون رهایی از افکار پوسیده و ارتجاعی و وابستگی‌های ذهنی، حرکت کرده و دست بمبارزه بر علیه نظام حاکم بزنند.

۳ ــ بازگشت به‌اندیشه و عملکرد مبارزین صدر اسلام.

تکیه بزندگی ساده و بی‌آلایش مسلمانان صدر اسلام بمثابه نوعی خودسازی انقلابی نه تنها در ساخت شخصیتی آنان مؤثر افتاد بلکه در شکل‌گیری اندیشه و افکار و صداقت و اعتقاد اسلامی آنان تأثیر بسزائی گذاشت و یک نوع انضباط کاملاً اخلاقی و تشکیلاتی در جمع ایجاد کرد.

در آن شرایط این فکر شدیداً تبلیغ میشد که بین سوسیالیزم و پایگاه فلسفی آن یعنی ماتریالیسم یک رابطهٔ جبری موجود است یعنی کسیکه سوسیالیست باشد حتماً بایستی ماتریالیست نیز باشد، نه تنها این رابطه را نادرست اعلام کردند بلکه مطرح ساختند که چگونه ممکن است بدون قبول ارزشهای معنوی و انسانی، ایثار و فداکاری کرد. این نه تنها از نظر فلسفی بلکه از عینیت اجتماعی، با ماتریالیسم سازگار نیست، در حالیکه با بینش توحیدی دقیقاً قابل توضیح است.

اینگونه برداشت‌ها از ایدئولوژی اسلامی که با توجه به‌شرایط آنموقع کاملاً مترقی و پیشرو بود و خود یک نقطه تحولی در حرکت سیاسی ــ مذهبی بشمار می‌آمد در سیر تکاملی خود همچنان پیش رفت تا به‌امروز که بصورت یک ایدئولوژی پیشرو و منسجم در تمام ابعادش درآمده است یعنی همان راهی را که «نهضت خداپرستان سوسیالیست» شروع کردند توانست نیروها و عناصر بیشتری را بخود جلب نماید. این جوانان در تداوم کار و مبارزه بفکر ایجاد یک حزب بزرگ و فراگیر افتادند. اما از آنجائیکه خیال میکردند از ضرورتهای لازمه موفقیت یک حزب شرکت عناصر سرشناس و معروف در آن است بپای ائتلاف با حزب ایران رفتند. امّا بدلیل تضاد با حزبی که فاقد ایدئولوژی بود این ائتلاف دیری نپائید آنها با این عمل مقدار زیادی از اتکای بخود و ایدئولوژی خود و زهد و تقوای انقلابی و اسلامیی که در عمل بدنبالش بودند از دست دادند و با پناه بردن بزیر چتر عناصر و شخصیت‌های شناخته شده از خودسازی انقلابی بدور افتادند و این یکی از عواملی بود که اجازه رشد و گسترش بحزب اسلامیی که مدنظر آنها بود نداد و آن انسجام‌درونی و تشکیلاتی که بدنبالش بودند در عمل با شکست روبرو ساخت در واقع آنها راهی را که شروع کرده بودند ناتمام ماند و این خود می‌تواند پایه‌ای بر فعالیت‌های بعدی و رمز پیروزی در مراحل بعدی باشد.

مسیری که آیت‌الله طالقانی پیمود در جهت روشنگری این جوانان و نسل جوان بود، مردی که با آموزش‌های سیاسی و مکتبی خود، قرآن را از گنج مساجد و خانه‌ها بیرون کشید و بمیان مردم برد. با تکیه بر نیازهای سیاسی ــ اجتماعی زمان و درک شدید نیازهای نسل جوان و جامعه انقلابی در آموزش قرآن و ایدئولوژی اسلامی پدید آورد. و نسلی را که میرفت، اگر نگوئیم برای همیشه، لااقل برای سالیان دراز از قرآن و فرهنگ اسلامی فاصله بگیرد، براه اسلام و قرآن بازگرداند.

او از آغاز خود را در جریان مبارزات سیاسی و نهضت فکری حاکم بر زمان و شرایط جامعه قرار داد. او و هم‌رزمانش، مکتب را نه مجرد و جدا از واقعیت‌های عینی جامعه و تاریخ، که در رابطه با نیازهای زمان و اجتماع می‌دید. آنان نه جدا از توده‌ها، که در آغوش آنها و در متن حوادث بکار پرداختند و دریچه‌ها را گشودند. با شرکت عملی و جدی خودشان نهضت فکری بزرگی را بنیاد نهادند. پیامبروار وقتی بسرچشمه حقیقت دست یافتند، آنرا در اختیار توده قرار دادند و چون با مردم و محرومین بزرگ‌شده بودند نمی‌توانستند از عواطف و احساسات و نیازهای آنان بدور باشند.

برخلاف کسانی که خصلت‌های وجودیشان در جهتی است و معلوماتشان در جهتی ایشان خصلت‌هایشان و معلوماتشان در یک جهت بودند. طالقانی مردی بود حساس به‌دردهای مردم. می‌بینید که از زندان آزاد میشود به‌مسجد می‌رود، نمی‌تواند بی‌اعتنا باشد و رسالتش را ادامه ندهد چرا که تبدیل

در صفحه ۴

به راه مجاهد طالقانی با تقوا و ایثار وفادار باشیم

بقیه از صفحه ۱

خواست امپریالیسم و ...

باید در یک تحول بنیادی، خواهان رهبریت کسانی باشیم که هم شور انقلابی دارند و هم شعور انقلابی، اسلام را بخوبی می‌شناسند و در صحنه پیکار و نبرد حق و باطل شکل گرفته‌اند و به‌اسلام رسیده‌اند.

نگهداشتن جوامع زیر سلطه‌اش در یک دایره کور و بسته مصرف، و انحصار تمامی تولیدات و وابستگی تولیدات را بخود، از نمونه‌هایست که در عملکردهای امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا و درخواستاش نهفته است.

برای جامعه‌ائی که میخواهد به‌استقلال دست پیدا کند و از سلطه‌گری و جهانخواری امپریالیسم رهائی یابد، قطع این روابط با برنامه‌ائی انقلابی، حیاتی است. اما چگونه..؟ به‌قطع این روابط و به‌استقلال دست یابیم و از یک جامعه مصرفی و وابسته به‌جامعه‌ائی آزاد و آباد برسیم..!؟ مسلماً این امر نه با یک حرکت و بینش رفرمیستی و اصلاح‌طلبانه، که تنها در رویاها تغییراتی میدهد و کاری به‌پایه‌ها و رگه‌های حیاتی، که استراتژی سرمایه‌داری جهانی بر آن استوار است، ندارد، امکان‌پذیر نیست. در این چند ماه دولت موقت، چنین برنامه‌ائی را در پیش گرفته و در پیش دارد. لزوم رهائی از این سلطه، نیاز به‌یک برنامه انقلابی دارد، که تنها با اتکاء به‌خلق مبارز و آگاهی بخشیدن بیشتر آنان در جهت تحقق آرمانهایشان امکان‌پذیر خواهد بود اگر برنامه انقلابی در کار نباشد، و خلع ید از سرمایه‌داری وابسته با ملی نمودن واقعی و حقیقی منافع و منابع آنان (البته نه بصورتی که در حد اعلام خبری باشد.) تحقق یابد، آنگاه است که مقاومت خلق به‌پیروزی رسیده و امپریالیسم در آرزوها و خواست‌هایش شکست خواهد خورد.

عملکرد امریکا در مقطع کنونی

کسی نمی‌تواند انکار کند، که پیروزی انقلابی خلق مبارز ایران، در سرنگونی رژیم وابسته، ضربه مهلکی بود بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا، اما آیا با این پیروزی خلق ما، نابودی امپریالیسم را هم تحقق بخشیده.!؟ به‌یقین با شناخت از ویژگیهای انقلاب و عینیت جامعه، هنوز به‌این پیروزی دست نیافته‌ایم. هنوز امریکا در شریانهای اقتصادی، فرهنگی و نظامی ما نفوذ دارد، و هنوز پایگاههای او در استراتژی استثماری‌اش باقی است. صحیح است که با سرنگونی رژیم وابسته گذشته، امریکا ضربه دیده، اما آیا امپریالیسم امریکا اکنون از پا نشسته است و از ایران دست شسته است.!؟ به‌یقین اگر کسی چنین تصوری داشته باشد، نفی واقعیت جامعه‌اش را کرده و از یک دیدگاه ضدانقلابی به‌مسائل می‌نگرد. هنوز کارگران و زحمتکشان ما در زیر بار سلطه سرمایه‌داران جیره‌خوار امریکا بسر می‌برند، و هر روز نفوذ مجدّد امپریالیسم امریکا بیشتر می‌گردد. انتظار داشتن یک خلع‌ید انقلابی از جانب دولت موقت، با بینش غیرانقلابی که بر آنان حاکم است، انتظاری محال است. از طرف دیگر باید دید در شرایط کنونی امریکا چگونه میخواهد ضربات وارد بخود را ترمیم بخشد.!؟ و سلطه همه جانبه خویش را حیات دهد.!؟

امپریالیسم امریکا برای پیشبرد برنامه‌هایش، هیچگاه با یک پیشنهاد و با داشتن تک‌آلترناتیو، به‌جلو نمی‌آید، او در سبد برنامه‌هایش برای نابودی انقلاب ایران، برنامه‌های متفاوتی می‌تواند داشته باشد، که با در نظر گرفتن شرایط هر یک را به‌محک آزمایش می‌گذارد. در مقطع حساس کنونی، نه تنها نمی‌تواند و نه میخواهد که با یک یورش رویارونی، نابودی انقلاب را تحقق بخشد، چه این خلق مبارز هنوز آن شور انقلابی را در خود دارد و هنوز امریکا تجربه ویتنام و هندوچین و... را از یاد نبرده است. از دیگر سو، شرایط جهانی، زوال تاریخی امپریالیسم را گویا است و به‌این امر حتی تئوریسین‌های جهان سرمایه‌داری، که در تلاش مذبوحانه‌ای برای نجات و رهائی از مرگ حتمی می‌کوشند، بخوبی واقف‌اند.

از جانب دیگر، ایدئولوژی مارکسیسم و حرکت کمونیسم در سطح جهان، که سالها ادعای رهبری خلقها را برای انقلابی رهائی‌بخش از سلطه و یوغ امپریالیسم را داشت، چه در محتوا به‌بن‌بست رسیده، و چه در سطح رهبری به‌سازشکاری تهوع‌آور، با امپریالیسم جهانی. در این میان انقلاب ایران، به‌عنوان انقلابی نوین تحت پیروی از ایدئولوژی اسلام، با نام انقلاب اسلامی در جهان شناخته شده است. ایدئولوژی نوپائی، که سر ستیز با امپریالیسم را دارد، و در عین نوپائی از یک گذار تاریخی عمیقی برخوردار است. اسلام امروز بعنوان پاسخگوی نیازهای انسان امروز، مطرح شده، و مسلمان انقلابی، خواهان یک انقلاب جهانی، بر پایه بینش توحیدی برای ایجاد جامعه توحیدی، که لاجرم نابودی هر گونه نظام شرک‌آلود را در بر خواهد داشت، می‌باشد. و این برای امپریالیسم جهانی، به‌سرکردگی امریکا ناگوار و خطرناک است. تجربه‌ای که امپریالیسم در مقابله با حرکت مارکسیسم در سطح جهان دارد، اینبار در اینجا به‌گونه‌ای از آن بهره خواهد گرفت و آن بصورتی است که بجای رویاروئی با این حرکت اصیل انقلابی و نابودی آن در یک نبرد و درگیری مستقیم، از درون سعی در پوک و پوچ نمودن آن را دارد. چه خطر عمده برای امپریالیسم تنها یک حرکت نیست، بلکه محتوای آن، یعنی ایدئولوژی عنوان شده می‌باشد، که می‌تواند در آینده برای بسیاری از خلقهای تحت ستم و سلطه، الگو و نمونه قرار گیرد.

امریکا با تقویت عناصر و جریانهای پوسیده و واپس مانده و مرتجعین متحجر و تلاش در به‌رهبری رساندن آنان، بنام اسلام، بر ضد اسلام عمل می‌نماید، و اسلامی را که میرود تا پناهگاه جدید خلقهای تحت ستم و پاسخگوی نیازهای انسانهای آزاده شود، در نطفه عقیم می‌سازد. و به‌خلقهای خسته از استعمار کهن و استعمار نو، و جستجوگر در پی راه نجات، اعلام خواهد کرد، که اینهم قبلگاه جدید شما، و اینهم اسلام، که با ما به‌سازش درآمد، همچنان که آن قبلگاههای گذشته شما..!

خواست امپریالیسم جهانی، به‌سرکردگی امریکا در مقطع کنونی، برای حفظ منافع اقتصادی و مبارزه با اسلام انقلابی، تقویت نیروهای ارتجاعی و حاکمیت عناصر و جریان‌های فرتوت و سازشکار است، تا از یک طرف نیروهای اصیل انقلابی را واپس رانند، و از طرفی با حاکمیت آن عناصر غیرانقلابی و ضد انقلابی، بعنوان رهبران مکتبی انقلابی، بنام مکتب، اسلام را از پویائی و محتوای انقلابی‌اش بیرون آورد.

امریکا میخواهد تا «تشیع صفوی» را در جایگزینی بر روی خون شهدای «تشیع علوی» تحقق بخشد و آرمانهای اصیل انقلابی را از درون بی‌محتوا سازد. تا بتواند نظام قدرتی را در الگو اسلام معاویه‌ها، جایگزین سازد و سد راه اسلام ارزش آفرین، یعنی اسلام محمد و علی و ابوذر شود.

مقاومت خلق

مقاومت خلق مسلمان در ضربه زدن به‌این خواست‌های شوم و نابودی آرزوهای ضد بشری، تنها از یک وحدت اصولی در مبارزه‌ای پیگیر علیه ارتجاع و امپریالیسم، با برنامه‌ای ضد استبدادی، ضد استعماری و ضد استثماری امکان پذیر است. و شناخت هر چه بیشتر و بهتر اسلام انقلابی و الگوها و نمونه‌های آن. باید در یک تحول بنیادی، خواهان رهبریت کسانی باشیم که هم شور انقلابی دارند و هم شعور انقلابی، اسلام را بخوبی می‌شناسند و در صحنه پیکار و نبرد حق و باطل شکل گرفته‌اند و به‌اسلام رسیده‌اند، و نه کسانیکه از گوشه کتابخانه‌ها، با فرصت‌طلبی به‌صندلی‌های راحت فرمانروائی باز آمده‌اند. و رهنمودهای آنجنانی

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۱

خدمت و خیانت به خلق، معیار ارزشیابی

ـ مؤمنان، در تأمین احتیاجات برادران خود از سهم خویش و از چیزهائی که خود بدان محتاجند در می‌گذرند ـ مواسات شریک کردن برادران مومن در مال خویش است.

دادن حق مردم و اشتراک و مواسات با برادران مؤمن و یاد خدا در همه حال از شدیدترین واجبات شمرده شده است[۴۹]

در فضیلت و ضرورت رفع نیازمندیهای برادر مؤمن ـ توصیه و تاکیدات بسیار شده است. «هر مومنی که، برادر مؤمنش باو احتیاجی داشت و او با وجود توانائی آنرا رد کرد. خداوند اژدهائی در قبر بر او مسلط می‌کند که انگشتانش را می‌گزد»[۵۰]

و از رسول خدا نقل است که «هر کس حاجت برادر مؤمنش را برآورد مانند آنستکه تمام عمر عبادت کرده است» و یا «تلاش در راه رفع نیازهای برادر مسلمان از هفتاد بار طواف کعبه افضل است» نظایر این نوع تأکیدات در کتب حدیث بسیار است.

بحث درباره مواسات بود که شرکت دادن برادر مؤمن در مال و ثروت و نیازمندیهای زندگی است ـ وقتی دستورات پیامبر را در این باره در کنار یکدیگر می‌گذاریم به‌این حقیقت می‌رسیم که در جامعه ایده‌آل توحیدی اختصاص و انحصار از بین می‌رود ـ مایحتاج عمومی به‌فرد خاصی تعلق نمی‌گیرد ـ همه مؤمنان برادروار کار می‌کنند همانند اعضای یک خانواده روستائی که بعضی روی زمین به‌کشت‌وزرع مشغول می‌شوند ـ بعضی گوسفندان را مراقبت ـ بعضی سوخت تهیه و بعضی پخت‌وپز و امور دیگر را بر عهده می‌گیرند ـ همه کار می‌کنند و آنچه از نتیجه کار جمعی آنها حاصل می‌شود ـ متعلق بیک نفر نیست متعلق به‌همه اعضای خانواده است ـ محصول زراعی پس از برداشت قسمتی برای آذوقه سال خانواده به‌خانه حمل می‌شود ـ این آذوقه مصرف همه اعضاء است هر کس به‌اندازه احتیاج می‌خورد و می‌پوشد ـ الاغ یا اسب یا هر مرکب دیگری که متعلق به‌خانواده است مورد استفاده همه اعضاء است ـ هر کس احتیاج داشت سوار می‌شود و هرکس به‌لباس محتاج شد از ذخیره نقدی یا جنسی خانواده برای تهیه لباس برمی‌دارد ـ مالکیت فردی بر محصول، آذوقه ـ اثاثیه و لوازم و دیگر مایملک خانواده وجود ندارد ـ از اطاقهای خانه همه استفاده می‌کنند هر کدام بنا به‌احتیاج و ضرورت. تصور کنید یکی از فرزندان مامور چیدن میوه یا جمع‌آوری سوخت شده باشد و یا وظیفه‌اش تعلیف دامها باشد ـ امّا شیر گوسفندان را بدوشد و همه را بخود اختصاص دهد به‌عذر اینکه خودم دامها را صحرا برده‌ام و دوشیده‌ام پس شیر آنها مال من است بقیه را محروم نگاهدارد. چه کسی این رفتار را تحمل می‌کند؟ و آیا قابل تصور است که فرزند خانواده این گونه رفتار کند؟ هرکس وظیفه و کار اختصاصی خود را انجام می‌دهد و نمی‌گوید من فقط به‌اندازه شکم خودم شیر می‌دوشم و به‌اندازه احتیاجم گوسفند بصحرا می‌برم یا سوخت جمع‌آوری می‌کنم و یا گندم کشت می‌کنم بلکه به‌اندازه توانائی که دارد تولید می‌کند ـ که مسلماً مازاد بر احتیاج شخصی است. اما سهم خودش همان مقدار است که احتیاج دارد، بقیه را برای استفاده و مصرف بقیهٔ اعضاء خانواده می‌خواهد ـ همانطور که انتظار دارد از مازاد تولید بقیه اعضاء ـ بهره‌مند شوند.

کل افراد جامعه اسلامی در نظام توحیدی ـ یک خانواده بحساب می‌آیند ـ خانواده خدا (عیال الله) اطلاق نام عیال الله بمردم مفهوم مکتبی خاص دارد اولاً تساوی آنها را در برابر قوانین و سنتهای الهی می‌سازند و اینکه همه دارای منشاء واحدی هستند ثانیاً حق مساوی و اشتراک آنها را در نعمتهای خدادادی تاکید می‌کند و ثالثاً مواسات و برادری بین مردم را ثابت می‌کند ـ در این خانواده بزرگ ـ همه برادروار مساویند و کار می‌کنند و در حد نیاز از دستاوردهای یکدیگر بهره می‌برند اگر عضوی از انجام وظائف خویش طفره برود ـ قطعاً قسمتی از حوائج عامه معطّل می‌ماند و چون سهم خود را در تهیه احتیاجات کلی خانواده انجام نداده است طبیعتاً حق استفاده را هم از دست می‌دهد بدیهی است تساوی و اشتراک همه اعضاء معنایش نفی ضرورت تقسیم کار نیست. هستند کسانی که برداشت غلطی از تساوی و نبودن طبقات در جامعه توحیدی دارند، و آنرا مترادف با نفی تقسیم کار و تخصص می‌گیرند و می‌گویند در جامعه توحیدی اگر برابری باشد و طبقات نباشند پس چه کسی کارگری کند، خیاطی یا عملگی و یا کارهای دیگر، بگذریم که بعضی از این اشخاص از موضع اشرافیت و انگل صفتی فوراً نگران این قضیه هستند که در آن جامعه سپوری نباشد و زباله‌ها روی دستشان انبار شود، اگر سوراخ مستراحشان گرفت مجبور شوند دستهای مبارک را بکار برند و یا برای تعمیر اتومبیل خود آستینها را بالا بزنند ـ نه آقایان نگران نباشند در جامعه توحیدی تقسیم کار و تخصص از بین نمی‌رود و اگر از طبقات شغلها را تصور می‌کنید. طبقات شغلی خواهد بود معلم، بنا، قاضی ـ خیاط و رفتگر خواهیم داشت نفی طبقات بمعنای نفی نابرابریها و استثمار و سلطه بعضی بر دیگران است طبقات استثمارگر و استثمار شده، مسلط و تحت سلطه ـ حاکم و محکوم نخواهیم داشت. ـ والاّ در یک خانواده هم که طبقات اجتماعی وجود ندارد تقسیم کار هست.

تکیه روی مواسات و برادری ـ در نظام توحیدی ریشه ایدئولوژیک دارد و بر جهان‌بینی توحیدی مبتنی است.

بر همین پایه است که رعایت این اصول را به‌اسلام با توجه‌دادن مردم به‌سنت‌های حاکم بر زندگی و تکامل انسان تبلیغ و توصیه می‌کند و از بکاربردن زور و جبر حتی‌المقدور و جز به‌ضرورت اجتناب می‌ورزد.

اگر پاداش رسیدگی و تامین نیازمندی برادر مومن را برابر هفتادسال عبادت یا طواف کعبه و یا ثواب حج و نظایر آن می‌شمارد برای اینستکه تأثیر آنرا به‌عنوان یک قانون حتمی بر سرنوشت و شخصیت فرد بنمایاند. می‌خواهد رابطه جبری بین عمل و شخصیت انسانی راروشن کند ـ در این احادیث هدف گول زدن یا صرف تشویق کردن نمی‌باشد بیان واقعیت است واقعیت رابطه‌ای که بین عمل و آثار آن برقرار است ـ با دادن این آگاهی و ایجاد ایمان نسبت به‌وجود واقعی آن شخص نمی‌تواند منطقاً بی‌اعتنا بسرنوشت خود بماند و بعضی‌ها می‌گویند این توصیه‌های اخلاقی ضمانت اجرا ندارند و لذا بیفایده و ایده‌آلیستی است ـ به‌عکس اسلام در این برخورد همانند بقیهٔ شئون زندگی کاملاً واقع‌بینانه رفتار کرده است کاربرد زور به‌تنهایی مسئله اختلاف و محرومیت را بطور روبنائی حل می‌کند و ریشه و محرک اصلی آنرا دست نخورده باقی می‌گذارد ـ اسلام با محرک‌های اختلاف و تبعیض و استثمار و شخصیت افراد را متمول می‌سازد ـ اگر قرار باشد تساوی و عدل را تنها با کمک زور اجرا و تضمین کنیم، چه کسی می‌تواند همه راههای فرار از قانون و زور را مسدود کند ـ تازه اگر موفق شویم مردم را در زیر سیطره قانون بطور کامل نگاهداریم ـ با کسانی که خود باید قانون را اجرا و زور را بکار برند چگونه مقابله باید کرد و آنها را از سوءاستفاده از زور بازداشت؟ دلیل عدم موفقیت سیستمهای غیر توحیدی در برقراری تساوی و برادری و بخصوص حفظ و نگاهداری آن در همین نکته نهفته است.

اسلام با خبر دادن از سنتهای حاکم بر زندگی، اشخاص را در برابر دو انتخاب آگاهانه قرار میدهد و مخیّر می‌گرداند یکی ـ یک طرف انتخابی که مضرات نهائی و تکامل او را دربر دارد و یکی که انحطاط و عذاب بدنبال دارد.

البته هر جا ضرورتها ایجاب کند از اعمال زور خودداری نمی‌کند.

روح برادری و مواسات را با زور نمی‌توان در افراد پرورش داد بطوریکه در همه نعمت‌های خدادادی یکدیگر را برادروار شرکت دهند، تنها از راه ایمان به‌آینده جهان و تأثیر اعمال در سرنوشتها و راز بقاء و جاودانگی و از راه کسب ارزشهای معنوی به‌مقصود می‌توان رسید.

هر کس خانه‌ای دارد که مورد احتیاج برادر مؤمن است و به‌او ندهد خدا درباره‌اش به‌فرشتگان گوید «ای فرشتگان بنده من بر بنده من بخل ورزید ـ به‌عزّت و جلالم سوگند هرگز او را در بهشت خود سکونت ندهم»[۵۱]

«هر کس مومنی را که نیازمند بسوی او می‌آید با وجود توانائی احتیاجش را برآورده نسازد ـ خداوند روز قیامت او را شدیداً نکوهش کند و به‌او گوید، برادرت احتیاجی داشت و نزد تو آمد و من رفع احتیاج او را در دستهای تو قرار داده بودم، ولی تو آنرا از وی منع کردی و دریغ داشتی، که گویی بی‌نیاز از ثواب آن هستی! به‌عزت و جلالم سوگند که در موقع احتیاج چه از راه عذاب و چه بخشش بر تو نظر نخواهم کرد»[۵۲]

اگر مؤمنی برادر مؤمن را از استفاده از مال خود باز دارد در حالیکه به‌این مال محتاج است. خداوند وی را از غذای بهشت و آشامیدنیهای گوارای آن محروم خواهد کرد»

در مذمّت کسانی که در تأمین احتیاج دیگران در عین توانائی کوتاهی می‌کنند، پیامبر گناه آنانرا برابر گناه کسانی قرار می‌دهد که کارشان جمع‌آوری سهم مالکانه از محصول دهقان میباشد.

هر کس محتاجی را با وجود توانائی برفع نیازمندیش، رد کند، گناهش برابر گناه عشّار (گیرنده عشر) است و در پاسخ یکی از اصحاب که از گناه عشر گیر سئوال کرده، فرمود: هر چنین کسی هر روز و هر شب لعنت خدا و ملائک و مرده همگی روان است و هر کس را که خدا لعنت کند یاوری نخواهد یافت»[۵۳]

معنای حقیقی قرض‌الحسنه

بر پایه روح اخوّت و مواسات است که اگر برادر مؤمنی به‌پولی یا کالائی احتیاج داشت، بر دیگر مومنان است که نیاز او را در درجه اول از مازاد مال و اموال خود تأمین کنند ـ در جامعه توحیدی ـ اینکار بصورت بلاعوض و برادرانه انجام می‌شود این عمل را خداوند در قرآن قرض دادن به‌خدا نام گذارده است ـ وقتی شما مال و کالای خود را به‌برادران خود می‌بخشی در حقیقت آنرا به‌خدا قرض داده‌ای

متأسفانه در فرهنگ ما و در میان مردم مفهوم قرض‌الحسنه تحریف شده و قرض بدون ربا را به‌آن معنا گرفته‌اند ـ قرضه معمولی آنستکه با بهره همراه باشد و قرض‌الحسنه ـ قرضه بدون بهره است ـ اما اصل آن پس گرفته می‌شود ـ در صورتیکه قرض‌الحسنه در کلام خدا دادن مال بمنظور پس گرفتن عین آن نیست که مبادله یک ارزش مادی با ارزش معنوی است این معامله نه با خلق که با خدا انجام می‌گیرد پس مال را به‌خدا قرض می‌دهیم تا در برابر آن از ارزش‌های معنوی بما پس بدهد مال را بمردم قرض نمی‌دهیم ـ بمردم می‌بخشیم ولی بخدا قرض می‌دهیم وقتی صحبت قرض دادن یا معامله‌ای با خدا پیش می‌آید در ذهن بعضی تصور نوعی روحیه تاجرمآبانه و سوداگری، زنده می‌شود به‌این معنا که مؤمن با روحیه سوداگری مال خود را می‌بخشد.

این نحوه تصور ناشی از درک غلط مفهوم مبادله بین دو نوع ارزش و یا معنای معامله با خداست

اطلاق کلمه معامله یا تجارت با خدا فقط برای نزدیک کردن مفهوم بذهن انسان است.

وقتی شما چیزی را در راه خلق می‌بخشیدو خدمتی برای مردم انجام می‌هید و قصد و نیتی جز جلب رضایت خدا ندارید و بدون هیچ چشمداشت مادّی اینکار را انجام می‌دهید، پاداش خود را بلافاصله بصورت ارزشهای معنوی (تکامل شخصیت و استعدادهای انسانی و..) دریافت می‌کنید ـ فرقی نمی‌کند که شما از این مبادله آگاه باشید یا نباشید. تغییر در ارزشهای معنوی شخصیت فردی که از مال می‌گذرد، نتیجه جبری عمل وی است (عمل صالح) خواست و آگاهی او تأثیر چندان ندارد. او بخواهد یا نخواهد پاداش عمل خود را می‌گیرد، پس کار مومن در بخشش مال و خدمت به‌خلق در حالیکه آگاه بر نتایج عمل خود دارد نباید با تمایلات سوداگرانه توجیه و تبیین شود.

پس قرض‌الحسنه معنائی جز گذشت از مال در راه خدا ندارد که با انفاق و صدقات و نظایر آن یکی است تعریف دیگری از عمل واحد (گذشت از مال برای تأمین احتیاجات دیگران است)، خداوند برگشت این قرضه را بصورت تغییر تکاملی در شخصیت قرض‌دهنده (انفاق‌کننده) بیان می‌کند: «قال اللهُ انی معکم لئن اقمتم الصلوة و اتیتم الزکوة وامنتم برسلی و عزّرتموهم واقرضتم الله قرضاً حسناً لا کفرن عنکم سیئاتکم و لادخلنکم جناتٍ تجری من تحتها الانهار ضمن کفر بعد ذلک منکم فقد ضل سواء السبیل» ـ مائده/۱۲ (خدا گفت من با شما هستم بشرطی که نماز بپا دارید و بهرسولان من ایمان آورید و آنها را گرامی و عزیز بدارید و به‌خدا قرضه نیکو بدهید، (در اینصورت) از بدیهای عمل شما در گذرم و شما را به‌باغهائی که در زیرشان جویها روان‌اند، داخل کنم، پس اگر کسی از شما بعد از این کافر شد، قطعاً راه درست و میانه را گم کرده است.

در این مبادله کسی که سود می‌برد قرض دهنده است. زیرا ارزشی معنوی چند تن برابر ارزش مادّی که می‌بخشد، بدست می‌آورد. «من الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له اضعافاً کثیرة والله یقبض و یبصط و الیه ترجعونَ» ـ بقره/۲۴۵ (کسی که به‌خدا قرض نیکو دهد برایش بیفزاید ـ افزودنی بسیار و خدا می‌گیرد و می‌گشاید و بازگشت بسوی اوست.)

پس آن قرضی که در قرآن مطرح است قرض به‌خداست نه قرض بمردم بلکه بخشش به‌مردم است. وقتی برادر مؤمن به‌چیزی احتیاج دارد و تو مال و کالای مورد احتیاج وی را در اختیار داری در جوامع غیرتوحیدی معمول است که به‌او قرض می‌دهی و پس از مدتی عین آن یا با چیزی اضافه بر آن پس می‌گیری. در جامعه توحیدی ـ وقتی به‌آن مال و کالا احتیاج نداری بلاعوض می‌دهی ـ (به‌خدا قرض می‌دهی)

پس گرفتن عین مال و کالای قرض داده شده بشرطی درست است که خودت بدان نیازمندی. تازه در

بقیه در صفحه ۷

درود بر امام خمینی رهبر انقلابی توده‌های مستضعف ما

با درد در بهشت

خلق میاید بسوی قبله آمال خویش
خلق میاید که تا بار دگر پیوند خود را با
شهیدانش
محکمتر کند.
خلق میاید بسوی کشتزار انقلاب
خلق میاید بسوی سرزمین «نور» و «خون» و
«پیام»
خلق میاید و در راه امت،
در راه بهشت*.

* * *

خلق میاید نماز جمعه را در سرزمین خون بپا
دارد.
خلق میاید که تا محکم بپا خیزد،
وبخروشد،
نماز سرنوشت خود بپا دارد.
نمازِ نفی ظالم را.
نمازِ آزادگی، آزاد بودن را.
نمازِ فارغ شدن، از بردگی‌ها را.
نمازِ یادآوری عهد و پیمان را.

* * *

خلق میاید... و خلق آمد.
و اینجا در بهشت* غلغله برپاست.
آخر امروز، روز دیدار شهیدان
ــ شاهدان زندگی ــ ماست
لحظه دیدار و اینک موقع تجدید پیمان‌هاست.
من سر تا به‌پا گوشم
میاید صدایی از زمین، از زیر پای ما
من سخت میلرزم
صدا از زیر خاک، از این شهیدان است.
صدا پردرد و خونین است!
میگوید صدا:
ای شمایان، وارثان خون ما
پس چه شد آن عهد و پیمان‌ها؟!
چه شد آن شور و غوغاها؟!
چه شد آن دشمنی با ظلم؟!
چه شد آن کوشش و ایثارتان،
در راه مظلومان؟!

* * *

صدا با بغض میگوید:
مگر با هم نبستیم عهد؛
که تا در راه آزادی فدا گردیم؟!
چرا در راه مظلومان،
براه عهد و پیمانمان نمی‌جنگید؟!
چرا برپا نمی‌خیزید،
دماغ مستکبران بر خاک نمی‌مالید؟!
چرا مستکبرین از خود نمی‌رانید؟!!
مگر با هم بر آنها، ما نشوریدیم؟!
و آیا ما بدین خاطر بخون خود نغلطیدیم؟!
چرا گاهی «حقیقت» را،
برای «مصلحت‌خواهی» نمی‌بینید؟!
مگر آنروزها با هم برای «حق»
برای «عدل»
برای «آزادگی»
در سنگر «ایمان» نجنگیدیم؟!
و آیا ما بدین خاطر،
به‌خون خود نغلطیدیم؟!

* * *

صدا با درد میگوید...
و می‌بندد ره فریاد من را بغض،
با خود میکنم فریاد
نیست بادا، نیست باد؛
هر کسی خواهد ره خونین آنان را
و راه راستین انقلاب خلق ایران را
به‌بیراهه کشاند؛
نیست باد و نیست باد و نیست باد.

جمعه ۱۶ شهریور ــ بهشت‌زهرا
مسعود ذیقیمت

* بهشت: بهشت‌زهرا

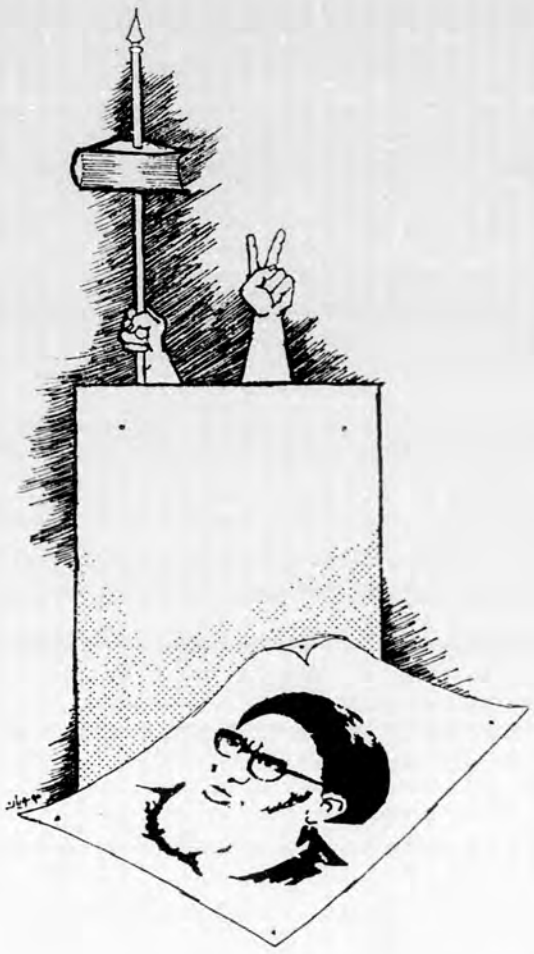

می‌ترسم با این وضع سطح قانون اساسی جدید از قانون اساسی ۷۰ سال پیش بمراتب پایینتر باشد

«پدر طالقانی»

حکایت خون

به: همهٔ بزرگواران شهید در جمعه‌ی سیاه.
(حکایت خون)

حمید را که به‌اجباری بردند کمر پهلوانی ده شکست، اگرچه عدّه‌ای خوشحال شدند. اکثراً جوانهای ده و آبادیهای اطراف، آنهایی که در پهلوانی ویکه‌بزنی ادعایی داشتند، همانها که وقتی حمید را می‌دیدند متواضع می‌شدند و آقا حمیدخان گویان تملقش را می‌گفتند. حمید کشاورز بود و به‌زارع بودنش افتخار می‌کرد. از زمین آنچنان حرف می‌زد که مادری از فرزند برومندش. زمین مال دیگری بود. زمین مال ارباب بود منتها حمید خیلی خوشحال می‌شد که دائم بگوید: زمین من، خاک من.

* * *

تازه هشت ماه از خدمت حمید می‌گذشت که انقلاب همه جاگیر شد. وضع ده چندان تغییری نکرد گیرم گاه به‌گاه نفت‌گیر نمی‌آمد و قیمت خواربار هم گرانتر از حدّ معمول شده بود امّا مردها، مثل همیشه، در صحرا و قهوه‌خانه و در کوچه‌ها پلاس بودند و روزها را تکرار می‌کردند و زنها در خانه‌ها. جوانها هم اینجا و آنجا به‌وراجی مشغول بودند و یا که می‌داد دعوایی، و.... همین.

* * *

یک روز در ده پخش شد که حمید از اجباری فرار کرده است. حسنک، جوان دیلاقی که تازه قدری کُرکِ نرم پشت لبها و روی صورتش روئیده و پای چپش هم لنگ است هر جا نشست گفت: دیشب خوابم نمی‌آمد. توی کوچه، دم درِ خانه‌مان نشسته بودم و با خودم دوبیتی واگویه می‌کردم. یهوسایه‌ای تند پیچید در خانه‌ی ننه حمید. خوب که نگاهش کردم حمید را شناختم. پنداری می‌ترسید. چشمهایش وق‌زده بودند بیرون. دائم اطرافش را می‌پائید بعدم رفت تو و با تکیه بر ترس حمید به‌چهره‌ها خیره می‌شد تا اثر گفته‌اش را بسنجد.

* * *

حمید از کامیون که پیاده شد به(کل گومیشان)[1] زد و همانجاپناه گرفت تا شب شد و آنقدر ماند تا شب سیاه سیاه شد و آنوقت حمید از شیب گود بالا رفت و دامنهٔ کبودی را میان برگذشت. بمظهر قنات که رسید، روی زمین ولو شد. سر و صورت ملتهبش را به‌آب سرد قنات سپرد و آب از دو طرف سر ماشین کردهٔ حمید می‌گذشت. صورت پهن حمید را نوازش می‌کرد و رگه‌های دراز و سردش دریخهٔ لباس حمید فرو می‌رفت و حمید، همهٔ تسلیم آب بود. حالش که جا آمد بلند شد و سنگینی بدنش را در کوچهٔ تنگ پله داد، به‌کنار خانه‌اشان رسید. ایستاد. شقیقه‌هایش می‌کوبید. قلبش به‌شدت می‌زد. دلش ضعف داشت و زانوهایش می‌لرزیدند. اندیشید: چه‌مرگم شده؟ می‌ترسم؟ نخواست فکر کند همهٔ حواسش را معطوف به‌خانه کرد. حالا خانه. روشنایی زردِکم رنگی از لای درزهای در بیرون می‌زد. اندیشید: حتماً از فانوس است که پدر گذاشته کنارت و خودش هم، لابد، دارد وضو می‌گیرد و ننه. ننه چه‌میکند؟ باشو چطور است؟ و آن یکی. حیدر. لابد حالا دیگر یلی شده..... تهِ سر و پشتش را به‌دیوار تکیه داد. لب و چانه‌اش می‌لرزیدند. اشک بزحمت راهی برای خود از میان پلکهایِ به‌هم فشرده‌اش گشود. حمید یکمرتبه خود را از دیوار کند. تنه‌اش را به‌در فشرد. در غی‌ی‌ژژ کرد و نیمه باز ماند و پدر رو برگرداند. ایستاد. حمید را شناخت یا نه، نشناخت برگشت تا ببیند این مرد کیست که این چنین بی‌پروا تو آمده و حالا سفیدیِ دندانهایش بیرون زده و صورتش، از اشک، تر شده و حالا دستهایِ مردانه‌اش را به‌اطراف گشوده که: آه، آه. حمید. دو مرد در آغوش هم فرو رفتند و چون یک تن شدند و پنجهٔ بازوها را می‌فشردند و پدر از پشت پردهٔ مات اشک تشخیص داد که حمید چقدر شکسته شده و از آن نشاط کودکانه خبری نیست. پنداشت چهرهٔ حمید پیرتر شده است. از هم جدا شدند. پهلوی دیوار، کنارِ هم چمباتمه زدند. پدر پرسید: فرار کرده‌ای؟ حمید جوابی ندادو پدر هم دنبالش را نگرفت گفت: بروم تو و خبر بدهم. مادرت خوشحال خواهد شد و به‌اطاق رفت. حمید منتظر ماند. آنقدر که دانست حالا اگر تو نرود مادر بیرون خواهد آمد و آنوقت همهٔ آبادی خبر خواهند شد. در را که گشود چشمها و لبخندها را منتظر دید. مادر که تا وسط اطاق هم آمده بود و هنوز هیجی نشده اشکش هم درآمده بود. با همه روبوسی کرد و کنار حیدر، که تکلیفهایش را می‌نوشت، نشست. کودکی حیدر را به‌یادداشت که چطور وقتی پنجه‌ای با موهای سروگوش و بنا گوشش بازی می‌کرد کیف می‌کرد و چون بچه گربه‌ای خُرخُر می‌افتاد. این بود که انگشتان بزرگش را بسبن موهای حیدر فرو برد و انگشتان از لایِ موها به‌روی گوش و بناگوش لغزیدند و محبت میان دو برادر نیرو می‌گرفت. حمید همهٔ حواسش جمع اعضای خانواده‌اش بود و منتظر که یکیشان بپرسد: چه‌احوال؟ که پدر بزرگ، همانطور که نگاهش رویِ ناخن ترک خوردهٔ شست پایش بود واشنویی، مثل همه وقت، لایِ انگشتان پت‌و پهنش دود می‌شد پرسید: از اجباری فرار کردی؟ حیدر گفت: ها ــ آقا دستور داده است. برایش مهم بود که مادرش بپذیرد. این بود که به‌جلوی مادر خزید. دستانِ چروکیدهٔ مادر را دردست گرفت و از روی استیصال گفت: ننه، بی‌بی‌سی‌ام حکم آقا را خواند. شاید امشب هم بگوید. مادر نمی‌دانست که چه‌بگوید. هیچوقت با رأی حمید مخالفت نکرده بود. مادر می‌دانست که شهر شلوغ است و مردم را به ناحق به‌گلوله می‌بندند. می‌دانست که آقا حکمِ امام حسین را دارد و شاه حکمِ یزید را. می‌دانست که حکمِ آقا حکمِ قرآن و دین است. می‌دانست که پسرش کار بزرگی کرده و ممکن است که حمید را هم بکشند. همهٔ اینها را می‌دانست این بود که حتیّ فکرِ احتمال کشته شدنِ حمید، پسری که آنهمه سال شاهد رشد کردن و شاهد خوبیها و کلّه شقیهایش بود، برایش دردآور می‌نمود. از روی خشم، زیر لب غرید: خُب، حالا آمده‌ای که‌چی؟

حمید برگشت سرجایش نشست و لبهایش را پر از باد کرد و یک اووف بزرگ از میان لبهای کت و کلفتش بیرون داد. سرش را روی دستهایش گذاشت و نالید ــ نمی‌دانم، نمی‌دانم.

مدتّی به‌سکوت گذشت. عاقبت پدر بزرگ نگاهش را از رویِ شست ترک خوردهٔ پایش متوجهٔ حمید کرد. پرسید ــ اوسنه‌ی حرّ را شنیده‌ای؟ می‌دانست که شنیده است. این بود که باز نگاهش را از حمید برگرداند. حمید، حالا می‌دانست که چه باید بکند. نگاه پر از ملاطفتش را بروی همه دواند و بعد بلند شد که برود. وسط اطاق که رسید گفت: خدا حافظ وزد بیرون ــ مادر چیزی نگفت اگرچه خیلی دلش می‌خواست فریاد بزند ــ نرو کشته می‌شوی، نرو حمید.

* * *

کسی در زد. صفورا، که به گل قالی خیره بود، آمد به حیدر، که روی کنابش خم شده بود و تکلیف می‌نوشت بگوید برو در را باز کن که سایهٔ هیکل مردی در چارچوب در آرام گرفت. شبح گفت: سلام و سر و سینه‌اش را تو داد. عمو قربانعلی بود با چشمهایی سرخ، از گریه لابد. صفورا سلام را جواب داد و گفت: چه احوال عمو قربانعلی؟ که قربانعلی با تردید گفت: ننه حیدر، خبر بده و کوشید نگاهش را متوجه جایی دیگر، بغیر از چشمهای صفورا بکند. صفورا گفت: کشتندش؟ و عمو قربانعلی گفت: پس می‌دانستی؟ و با تأسف سرش را تکان داد. صفورا نگاهش را متوجه گل قالی کرد. ننه مویه کرد و نه از حال رفت. خاموش ماند. حیدر بهت‌زده شد و ماند تا عمو قربانعلی سرش را پائین انداخت و رفت. آنوقت حیدر کتاب را تند ورق زد. عکس اولّ کتاب از پشت پردهٔ اشک مات بنظرش آمد. مشتش از خشم گره شد. حیدر ایستاد. صفورا متوجه حیدر شد. اینک یلی دیگر. کرمان ــ محمد علی علومی.

نشانی: کرمان ــ قدمگاه ــ عطاری ملکوتیان ــ علی علومی

واگویه[1] ــ تکرار
کل گومیشان[2] ــ گودال گلومیشان
باشو[3] = پدر بزرگ
آوسنه[4] = افسانه

پاسخ به‌نامه‌های رسیده

ژینوس بیلکانیان
نامه شما بدستمان رسید از درد دل شما مطلع شدیم. دوست عزیز به‌ثمر نرسیدن انقلاب، شرکت نکردن شما را در این حرکت عظیم توده‌ای که خواستی انقلابی داشت توجیه نمی‌کند چرا که انسانهای انقلابی در صورت بثمر نرسیدن انقلاب، انقلابی دیگر را بپا خواهند کرد.
دوست گرامی شما نباید مکتب اصیل اسلامی را با اعمال غلط عده‌ای که بنام اسلام عمل می‌کنند مخلوط کنید.
پیروز باشید

برادر قاسمی ــ انگلستان
برای یافتن جواب سؤالها بهتر است بار دیگر به‌سرمقالات و مقالات دیگر که در رابطه با سوالهای مطرح شده می‌باشد مراجعه فرمائید. ولی همانطور که بارها گفته‌ایم تمام این ضعفها ناشی از نداشتن قشر پیشتاز در کادر رهبری است و بهمین جهت کسانی که در کادر رهبری قرار می‌گیرند عملاً جریان انقلاب را به‌انحراف می‌کشانند.
«موفقیت شما را خواستاریم»

برادر علی شکرالهی
گزارش شما از روستای «او چموش» رسید از شما متشکریم. در صورت تصویب گزارش شما در نویسندگان در هفته آینده بدرج آن مبادرت می‌ورزیم.
موفق باشید

برادر دکتر درهمی ــ مشهد
نامه شما رسید از راهنمائی شما متشکریم.
موفق باشید

برادر عزیز قهرمان حیدری ــ همدان
گزارش شما رسید در صورت تأئید شورای نویسندگان در شماره آینده درج خواهد شد سعی کنید گزارشات آینده را با محتوای بیشتر ارسال دارید در ضمن ما منتظر گزارش شما از دهات همدان می‌باشم.
موفق باشید

برادر مشایخی
نامه شما رسید از همکاری شما متشکریم.
پیروز باشید

برادر شکوهی: تهران
نامه شما رسید از تذکرات و انتقادات شما متشکریم از شما انتظار داریم که مقاله کردستان را با دقت بیشتری مطالعه کنید تا دچار قضاوت‌های نادرست نشوید جواب شما احتیاج به‌بحث دارد و در یک نامه نمی‌گنجد.
موفقیت شما را از خداوند خواهانیم

بقیه از صفحه ۲

شکل گیری...

بیک روح ناآرام و ستیزه‌جو شده است، برای آزادی و مبارزه و تکامل بیقرار است. این است که باز به‌زندان می‌افتد، باز آزاد میشود و باز.....

این اواخر هم می‌دیدیم وقتی حرف می‌زد، کلماتش زنده، با روح و پردرد بود. او وقتی از تشکیل شوراها و جبهه ضداستبداد ــ استثمار و استعمار حرف می‌زند می‌داند چه میگوید. می‌داند از چه سخن می‌گوید. اما افسوس که افکار انحرافی و دست‌های نابکار جلو اندیشه‌های انقلابیش را می‌گیرند مردی را که سالها وحشتناکترین شکنجه‌های روحی و جسمی را تحمل کرده و آخ هم نگفته بود، فرصت‌طلبی‌ها، نامردمی‌ها، و انحصارگرایی‌های مشتی مردمی رنج ندیده و شبه مبارز از پای در می‌آورد، و قلبی را که آکنده از مهر و محبت به‌محرومین و رنجیدگان بود، از حرکت و طپش انداخت. به‌امید روزی که خلق به‌آموزش‌های انقلابی معلم کبیر و مجاهد بزرگ پی‌برده و پوزه فرصت‌طلبان و مرتجعین را برخاک مالد.

تا برقراری جامعه بی‌طبقه توحیدی نهضت ادامه دارد

گزارشی از
موتور بنز تبریز

کارخانه ایدم تبریز با ۱۰۰ کارگر در سال ۱۳۴۹ کار خود را آغاز می‌کند در حال حاضر دارای ۱۳۰۰ کارگر و کارمند است.

تولید این کارخانه موتور بنز است که طبق قرارداد تحویل بنز سازی خاور و ایران ناسیونال میشود.

کلیه قطعات و لوازم لازم برای مونتاژ از آلمان وارد می‌شود.سهام اولیه کارخانه عبارتست از:

۱ ــ بانک توسعه صنعتی ۲۵ درصد
۲ ــ بنز خاور (عمدتاً خیامی) ۲۲/۵ درصد
۳ ــ دایمیز آلمان ۳۰ درصد

قبل از انقلاب مدیریت و مدیر عامل کارخانه توسط هیئتی از سهامداران تعیین میشد که این هیئت وابستگی بیشتری به‌رژیم داشته و می‌توانسته منافع امپریالیستی سرمایه‌داران را بهبود بخشد و با عمل دیکتاتوری و ایجاد محیط رعب و وحشت و نفاق اینها شخصی بوده به‌نام امیر طاهرشکرایی که در دوران انقلاب سعی بیشتری می‌کرده تا کارگران را از انقلاب و رهبری دور کند و با تهدیدها و وعده‌ها و همچنین ایجاد دیکتاتوری اعتصابات کارگران را سرکوب می‌کرد. این شخص سوء استفاده‌هایی، بگفتهٔ کارگران از کارخانه کرده و فردی نوکر صفت و جاه‌طلب و منفعت‌طلب بود و برای خوشرقصی بیشتر برای اشخاص بانفوذ شد از جمله برای استانداران و فرمانداران و امرای ارتش مهمانی می‌داد. این شخص روباه صفت بعداز انقلاب به‌کارخانه می‌آید تا دوباره مدیریت خود را به‌دست آورد. کارگران باید انقلابی و آگاهی بیشتر او را به‌کمک شورای خود و کمیته دستگیر و فعلاً زندانی است.

کارگران این کارخانه همگام با سایر توده‌های مستضعف ایران در انقلاب شرکت داشتند. در اولین هفتهٔ آذر ماه، در اثر مبارزات پی‌گیر مردم تبریز و حمله برکنسولگری امریکا و ترکیه که منجر به‌شهادت ده نفر از بهترین جوانان تبریز شد، کارگران این کارخانه را تعطیل نموده و مال و جان خویش را درخدمت به‌مکتب شهادت و جهاد قرار می‌دهند. بعداز پیروزی مرحله اول انقلاب بنا به‌دستور امام و اطلاعیهٔ دولت شروع به‌کار می‌کنند و کمیته‌ای متشکل از ۲۹ نفر از کارگران و کارمندان تشکیل می‌دهند یعنی برای هر ۵۰ نفر یک نماینده، امّا بخاطر نفوذ اشخاص ضدانقلاب و نداشتن کارآیی قادر به‌حل تضادها نشده و عاقبت منحل می‌شود.

بلافاصله بعداز یک روز شورایی مرکب از ۳ کارگر و ۲ کارمند با نظارت نماینده امام و ادارهٔ کار از بین کارکنان انتخاب می‌شوند. ما در بدو ورود به‌کارخانه سراغ شورا را گرفتیم و شورا را باوجود مشکلات زیاد ما را با محبت پذیرا شدند و بایکی از اعضای شورا به‌نام آقای یزدی در حدود دو ساعت در بارهٔ مشکلات شورا و کارگران و کارخانه صحبت کردیم.

بدلیل عدم وجود قطعات لازم برای مونتاژ کارخانه تقریباً تعطیل است و کارگران از این بابت بسیار ناراحتند. شورا اظهار میداشت که بخاطر ملی شدن بانکها اعتبارات این کارخانه معلق مانده و حواله فرستاده نمی‌شود. دولت آلمان از تحویل قطعات خودداری می‌کند. ضمناً قسمتی از سهام کارخانه ملی شده که هنوز دولت اعلام نکرده که چند درصد سهام کارخانه ملی است این مشکلات و همچنین نظام بورکراسی حاکم باعث شده که بانک به‌کارخانه پول ندهد و این مشکلی است که فشار بیشتری بر شورا وارد می‌کند.

مدیر عامل فعلی شخصی است به‌نام کریستوفر آقابگیان که قبلاً سمت معاونت را داشته که از طرف هیئت عامل دولت تعیین شده که در بعضی کارهای مربوط به‌مشکلات کارگران باشورا مشورت می‌کند.

کارهایی که شورا تا به‌حال انجام داده است عبارت است از: ۱) افزایش حقوق کارکنان. (کارخانه کلاً ۱۳۰۰ کارگر دارد که بیشتر اینها را کارگران تشکیل می‌دهند شورا توانسته حقوق کارکنان را از حداقل حقوق ۱۲۰۰۰ ریال به‌۲۵۰۰۰ ریال برساند) که تعدیل حقوق براساس مدرک تحصیلات و تخصص فنی و مهارت کارگران و همچنین سابقهٔ کار آنها تنظیم شده است و حق اولاد و مسکن و خواربار طبق روال قبلی به‌کارگران پرداخت میشود.

۲) کلوپ ایدم که در جاده ایل گلی است که قبلاً رؤسا و مدیران از ان استفاده می‌کردند توانسته در اختیار کلیه کارگران و کارمندان قرار گیرد که در حال حاضر فقط استخر آن قابل استفاده می‌باشد.

۳) پرداخت کلیه حقوق عقب افتاده و همچنین دادن وام به۳۰۰ نفر به‌اندازهٔ ۳ بار بر حقوق و همچنین با در نظر گرفتن سابقه کار که که حداکثر ۸۰۰۰۰ ریال است.

۴) یکی کردن سالن غذاخوری و نوع غذای کارگران و کارمندان که قبلاً جدا و متفاوت میبود.

۵) ایجاد حسن تفاهم بیشتر بین کارگران و کارفرمایان.

۶) ایجاد کتابخانهٔ اسلامی و ساختن مسجد در کارخانه که فعلاً در دست ساختمان است.

مشکلات شورا

۱ ــ از طرف دولت شفاها قدرت و وعده بیشتری به‌شورا داده‌اند ولی عملاً هیچگونه قدرتی در اختیار ندارد. شورا خواستار همکاری در امور مدیریت و دخالت در قراردادها و توزیع تولیدات کارخانه است.

از طرف اداره کار و روحانیت حاکم در شهر و نمایندهٔ امام و استانداری هیچگونه اعتباری به‌شورا داده نمی‌شود و این باعث میشود که شورا در یک سردرگمی بسر ببرد و نمی‌داند دست به‌چه کاری بزند.

۲ ــ وارد نشدن قطعات یدکی از آلمان که باعث بیکاری کارگران و خوابیدن تولیدات کارخانه است.

۳ ــ روشن نشدن وضع بانکها و کارخانه بعداز ملی شدن که بانک با وضع موجود حاضر نیست به‌کارخانه پول بدهد و اعتبارات کارخانه در بانک بدون استفاده مانده و کارخانه در بی‌پول بسر میبرد.

۴ ــ نبودن قانون کار مدون جدید که باعث هرج‌ومرج بیشتر در کارخانه شده است.

۵ ــ نبودن مسکن برای کارگران که اکثر اینها در خانه‌ای اجاره‌ای زندگی میکنند.

۶ ــ نبودن یک‌نفر آگاه و مسئول که کارگران را از لحاظ فکری تغذیه کند و به‌آنها آگاهی بیشتری بدهد.

در خاتمه شورا از طرف کلیه کارگران و کارمندان اعلام میدارد تا خون در رگ داریم از انقلاب اسلامی ایران و رهبر قاطع و حامی مستضعفین امام خمینی حمایت خواهیم کرد و آماده شهادت در این راه خدایی هستیم.

گفتگو با برادران کارگر

برادر خود را معرفی کنید؟ حسین جعفرزاده

چند سال است که کار میکنی و حقوقت چقدر است؟ دو سال است که کار میکنم و ۲۵۰۰۰ ریال پول می‌گیرم. از شورای کارگری راضی هستی؟ بله با توجه به‌قدرت عمل شورا و مقطع زمانی از آنها راضی هستم. از دولت چه انتظاری داری؟ نبودن مسکن کارگران را در مضیقه قرار داده ما خواهان تامین مسکن از دولت هستیم.

در ادامه صحبت یکی از برادران کارگر به‌نام یوسف یوسفی که سابقه ۷ ساله دارد از نبودن قطعه که کارخانه را تهدید به‌تعطیلی مطلق میکند اظهار ناراحتی میکرد و از شورا میخواست که یک مبلغ مذهبی برای کارگران دعوت کنند مخصوصاً اینکه کارگران بیکار بوده و همچنین ماه مبارک رمضان است.

برادر کارگر دیگری بنام داود محمودی از نبودن کار سخت ناراحت بود و از دولت میخواست که مشکل این کارخانه را برطرف کند تا اینها بتوانند بابزوان خستگی ناپذیر خود چرخهای شکسته مملکت را به‌حرکت در آورده وظیفه خود را در امر جهاد سازندگی انجام دهند.

در اتمام پای صحبت یک گروه از کارگران که دور هم نشسته بودند نشستیم، که مشکلات خود را بدین ترتیب مطرح کردند ما انتظار داریم بعد از انقلاب کلیه نهادهای طاغوتی از بین بروند و از جمله تبعیض بین کارمند و کارگر، ما می‌خواهیم دفترچه‌های بیمهٔ خدمات اجتماعی به‌خدمات درمانی تبدیل شود از دولت میخواهیم که برای کلیه کارگران مسکن تهیه کند سپس چنین ادامه می‌دهند که ما می‌خواهیم حق مرخصی مساوی با کارمندان و همچنین تعداد ساعات کار مساوی با آنها داشته باشیم. بدین‌ترتیب کارخانه را با آن دستگاههای عظیم‌الجثه ولی خاموش و با کارگران مصمم و مهربان که در پای دستگاههای خاموش خجلت‌زده (ناشی از بیکاری) نشسته بودند وداع کردیم.

بامید روزیکه حاکمیت مستضعفین در جمهوری اسلامی برقرار گردد.

باتشکر از برادران کارگر و شورای کارگری کارخانه ایدم

بقیه از صفحه ۱

در راه ایجاد شوراهای اسلامی کارگران

ماهیت غیر انقلابی دولت موقت و شورای «انقلاب» ناشی میشود.

یکی از ویژه‌گی‌ها در این مرحله از انقلاب اسلامی خلق ما ضد امپریالیست بودن آن است خلق قهرمان ما سالها سلطه ظالمانه امپریالیزم آمریکا را در ایران با گوشت و پوست خود احساس کرده و امروز نیز شاهد توطئه‌های امپریالیزم علیه انقلاب اسلامی و رهبری انقلاب هست و به‌عین دستهای پلید امریکا را در حوادث کردستان ــ گنبد، خورستان و..... مشاهده می‌کنیم که توسط ایادی مزدور و سرمایه‌داری وابسته و فرصت‌طلبان به‌اجرا درمی‌آید.

امروز مبارزه با امپریالیسم بویژه امریکا این دشمن اصلی خلق ما جدا از مبارزه با سرمایه‌داری وابسته نمی‌تواند باشد و آنان که این دورا از هم جدا میدانند مفهوم امپریالیسم را درک نکرده‌اند و راههای نفوذ آنرا نمی‌شناسند. یکی از پایگاههای اصلی امپریالیسم امریکا و راه نفوذ و سلطه مجدد آن بر ما عبارتست از احیاء سرمایه‌داری وابسته، برای خلع‌ید از امپریالیسم امروز باید سرسختانه با سرمایه‌داری وابسته مبارزه نمود، مبارزه با سرمایه‌داری وابسته جزء از طریق خلع‌ید از آنان و برقراری نظام شوراها امکان‌پذیر نیست.

«.... صدها بار من گفتم که مسئله شورا اساسی‌ترین مسئله اسلامی است حتی به‌پیامبرش با آن شخصیت میگوید با این مردم مشورت کن به‌اینها شخصیت بده بدانند که مسئولیت دارند متکی به‌شخص رهبر نباشند ولی نکردند و میدانم چرا نکردند هنوز مجلس خبرگان در این اصل اساسی قران بحث می‌کند که به‌چه صورت پیاده شود.... شاید اینطور تشخیص بدهند که اگر شورا تشکیل بشود دیگر ما چه‌کاره هستیم بروید دنبال کارتان بگذارید مردم مسئولیت پیدا کنند.....»

از آخرین پیام آیت‌الله طالقانی در بهشت‌زهرا به‌هنگام تجدید میثاق با شهدای انقلاب چرا فریادهای این مجاهد نستوه بی‌جواب مانده، به‌هشدارهای انقلابیون مسلمان دربارهٔ اصل خدشه‌ناپذیر شوراها بی‌توجهی میشود و نمر امام «شوراها همه‌جا باید ایجاد گردد» اجرا نمیشود.

و این در حالی است که هم شورای «انقلاب» و هم دولت موقت ادعا می‌کند طرح شوراها تصویب شده؟!

اگر طرح تصویب شده پس چرا اجرا نمیشود؟ چه کسانی مانع تشکیل شوراها در شهرها، روستاها، کارخانجات، ارتش، ادارات، مدارس و..... هستند؟!

اساساً این طرح شوراها محتوایش چیست این چگونه طرحی است که تصویب شده اما مجریان اصلی طرح یعنی مردم شهر و روستا، کارگران و دهقانان از محتوای آن اطلاعی ندارند و به‌اصطلاح تصویب کنندگان طرح هیچگونه تبلیغی در مورد شوراها نمی‌کنند رادیو تلویزیون برای تبلیغ این اصل اسلامی و مردمی هیچ تعهدی را احساس نمی‌کند.

وزارت کار سندیکا را به‌جای شوراهای اسلامی کارگران تبلیغ و از ایجاد شوراهای واحدهای صنعتی جلوگیری می‌کند.

در مجلس خبرگان برای این باصطلاح خبرگان ایدئولوژی اسلام هنوز این اصل اساسی قران مورد سؤال است.

در مقابل همه ادعا می‌کنند ما در خط امام و اسلام هستیم آنچه ما می‌گوئیم همان اسلام است حال خط امام کدام است کسی مشخص نمی‌کند از کدام اسلام سخن می‌گوئید معلوم نیست اسلام محمد (ص) یا اسلامی که در طول ۱۴ قرن با هزاران بینش انحرافی یونانی، فئودالی، سرمایه‌داری، آمیخته گشته و مورد استفاده معاویه‌ها و سلاطین جبار قرار گرفته و وسیله‌ای برای توجیه خیانت و استثمار خلقها. تا کنون کدامین رساله اسلامی را نوشته‌اید و دیدگاههای اقتصادی ــ سیاسی ــ اجتماعی و نظامی خود را درباره اسلام اصیل مشخص کرده‌اید و این اصول را در بین تمام نیروهای اسلامی به‌مباحثه گذاشته و در طی یک پروسه انقلابی آزمایش کرده‌اید که این چنین فقط خود را برحق می‌دانید و بقیه را انحرافی و التقاطی همه شاهدید که خطهای گوناگون برداشت‌های مختلف ایدئولوژیکی حتی در میان مسئولین دولت و شورای انقلاب و حزب حاکم وجود دارد آیا مواضع همه شما یکی است آیا شورای انقلاب با دادستان انقلاب درباره سرمایه‌داری یک موضع دارند آیا دعوت از سرمایه‌داران فراری موضع شورای انقلاب است و یا تمام اینها همه در خط امام قرار دارند و ایدئولوژیکی اسلام را درست کرده‌اید و یا خود را در پشت خط امام قائم کرده‌اید و خط امام وسیله سرکوبی شده برای جلوگیری از نشر نظریاتی است که غیر از شما فکر می‌کنند. ایدئولوژیکی انقلابی اسلام نه در اتاق‌های دربسته بل در میدان مبارزه با طاغوت در طی یک پروسه انقلابی به‌پیامبر اکرم نازل شد و این پیام حق در طی یک جریان مداوم مبارزاتی و با وجود مستضعفین آجین شد علی‌ها و ابوذرها را نمونه‌های عینی و روشن و بی‌چون و چرای این ایدئولوژی هستند. اگر بتوانید آیت قران را با بینش‌های غیر توحیدی توجیه و تفسیر کنید. از تفسیر و وارونه جلوه دادن چهرهٔ راستین زندگی انسانهای ایده‌آل مکتب یعنی محمدها و علی‌ها و ابوذرها.... عاجزید. باید بدانید بدون قرار گرفتن در جوّ نزول قران که میدان مبارزه حق و باطل است و بدون داشتن خصلت تقویٰ درک صحیح ایدئولوژی اصیل اسلام امکان‌پذیر نیست. و این را نیز خود میدانید و تصدیق می‌کنید، که چه اندازه ایدئولوژی را تحت‌تأثیر خودخواهی‌ها، قدرت طلبی‌ها، انحصارگری‌ها، انحرافها و خصلتهای غیر توحیدی قرار داده‌اید و انتظار دارید همه را دنباله‌رو خود کنید. امروز خلق با داشتن نمونه‌ها و الگوهای اصیل خود چون پیامبر اکرم و علی‌ها و ابوذرها و... طالقانی‌ها و دهها شهید دیگر بمراه خود ادامه خواهد داد تا ارادهٔ الله بر حاکمیت مستضعفین را در زمین تحقق بخشد حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت خویش جزء از طریق نظام شورائی امکان‌پذیر نیست ما در این مختصر درباره شوراهای اسلامی واحدهای صنعتی با برادران و خواهران کارگر صحبت می‌کنیم.

شورا علاوه بر تحقق خواسته رفاهی زحمتکشان مبارزات سیاسی انان را نیز رشد میدهد.

شوراهای اسلامی واحدهای صنعتی

شوراهای اسلامی واحدهای صنعتی مرکب از کارگران و کارمندان مستعهد و مسئول تشکیل و ادارهٔ امور کارخانه و یا واحد صنعتی را بعهده گرفته و در جهت تحقق حاکمیت زحمتکشان گام بر میدارند.

در اینجا باید به‌یک نکته اساسی یعنی فرق بین شوراء و سندیکا توجه کنیم.

سندیکا یک نوع تشکل کارگری و یا کارمندی است که مولود نظام سرمایه‌داری می‌باشد و برای اوّلین بار در جامعه سرمایه‌داری انگلستان ایجاد شد. هدف از ایجاد سندیکا عبارتست از بدست آوردن حقوق صنفی کارگران، که حقوق صنفی شامل اضافه دستمزد، تغییر ساعات کار و افزایش روزهای مرخصی و نظایر آن می‌باشد. طرح مشکلات و مسائل کارگران در سندیکا از محدودهٔ امور صنفی و رفاهی نمی‌تواند خارج شود. سندیکا به‌هیچ وجه حق مداخله در مسائل سیاسی، میزان تولید و چگونگی توزیع و .... را ندارد. سندیکا از این نظر که از حقوق رفاهی و صنفی کارگران در مقابل سرمایه‌داران دفاع می‌کند دارای مزایائی است. ولی از آنجائی که در برابر رشد آگاهی سیاسی و عقیدتی کارگران و مشارکت آنها در مدیریت تعهدی ندارد دارای معایبی است.

کارگران و زحمتکشان که از ستمدیده‌ترین و بالنده‌ترین طبقات اجتماع می‌باشند و اصلی‌ترین نقش را در وضعیت اقتصادی کشور دارند، محروم ساختن آنها از مسائل سیاسی و عقیدتی و در جریان مسائل کشور قرارندادنشان آنان امری است که شما قدرت‌طلبان سلطه‌جو از آن استفاده میبرند چه هر اندازه کارگران در ناآگاهی بمانند و مفهوم استثمار و امپریالیسم را درک نکنند و متوجه خطر سرمایه‌داری وابسته در رابطه با سرنوشت خویش و جامعه نشوند. دست یغماگران برای چپاول و استثمار باز است، سرمایه‌داران با طرح مسائل صنفی و رفاهی و با دور نگاه‌داشتن کارگران از مسائل سیاسی ــ عقیدتی خصلت‌های ضد تکاملی نظیر سودپرستی و حسادت، در فکر منافع شخصی بودن، عافیت‌طلبی بودن، چاپلوسی و نظایر آنرا سعی می‌کنند در بین این توده شریف و رنجدیده رواج دهند، و یا زدن چنین قل‌وزنجیرهائی بر دست و پای مستضعفین آنها را از حرکت و احقاق حقوق انسانی خود باز دارند.

در حالی که در نظام شوراها طرح و حلّ مسائل و مشکلات کارگران و کارمندان تنها به‌امور صنفی و رفاهی محدود نمیشود، شوراها علاوه بر مبارزات صنفی و تحقق خواسته‌های رفاهی زحمتکشان مبارزات سیاسی آنان را نیز رشد میدهد. شوراء در مدیریت نظارت و شراکت دارد، هدف از تشکیل نظام شوراها در واحدهای صنعتی عبارتست از خلع ید از سرمایه‌داران وابسته و جایگزین روابط انسانی و توحیدی بر مبنای «لیس الانسان الا ما سعی» به‌جای مناسبات استثماری حاکم بر محیط کار و ادارهٔ کلیه امور واحد صنعتی اعم از نظارت و مشارکت در تولید، توزیع، امور مدیریت، قیمت کالا، میزان دستمزد، حقوق سیاسی و...

ملاحظه میشود با برقراری نظام شوراها از تولیدهای سودجویانهٔ سرمایه‌داران، ایجاد بازار مصرف‌های غیره و فعی، تورم اقتصادی، روابط استثماری جلوگیری شده و توده‌های محروم در جهت حاکمیت و تعیین سرنوشت خود بدست خویش حرکت می‌کنند لازم به‌تذکر ان که ملی شدن کارخانجات به‌مفهوم دولتی شدن آنها نمی‌تواند باشد چه هدف از ملّی شدن تنها تغییر مدیریت نیست بلکه هدف حاکمیت مردم است بر منابع اقتصادی که تعلق به‌همه مردم دارد نتیجتاً لازمه ملّی شده به‌مفهوم واقعی عبارتست از خلع ید از سرمایه‌داران وابسته و مصادره کلیه اموال منقول و غیر منقول آنها که از راههای غیر مشروع بدست آمده و سپردن اداره کلیه امور واحدهای صنعتی به‌دست پرقدرت شوراهای اسلامی کارگران و کارمندان متعهد برای جایگزین یکی مناسبات توحیدی و ضد استثماری در محیط امر کار و تولید کالا متناسب با نیازهای جامعه که در چهارچوب اقتصادی کل جامعه از طرف دولت تعیین و نظارت میشود.

چگونه شوراها را در واحدهای صنفی بوجود آوریم.

برای ایجاد شوراها در کارخانجات و واحدهای صنعتی به‌نکات ذیل باید توجه کنیم.

۱ ــ برادران و خواهران کارگر و کارمند که به‌لزوم ایجاد شوراها پی برده‌اند خود و یا توسط نیروی انقلابی مسلمان نظام شوراها را بین سایرین تبلیغ و از مزایای شوراء برای آنها سخن می‌گویند. تا برادران و خواهران کارگر خوب با مسائل شوراء آشنا و مزایای آنرا درک کنند.

۲ ــ بعد از آشنائی کارگران و کارمندان با نظام شوراها هر کارگاهی متناسب با تعداد افراد خود تعدادی را برای شوراء کارگاه انتخاب می‌کند و در صورت کم‌بودن تعداد نفرات یک نفر را بعنوان نماینده به‌شوراء مرکزی معرفی می‌کند البته باید توجه داشت انتخابات از طریق کارگاهی می‌تواند درست‌ترین شکل انتخاباتی در کارخانه‌ها باشد چرا که افراد کارگاه در طی یک مدتی طولانی با هم آشنا بوده و خوب همدیگر را می‌شناسند و خود بخوبی تشخیص می‌دهند افراد مؤمن و مسئول و طرفدار حق و مدافع حقوق کارگران چه کسانی هستند مسلماً افرادی می‌توانند نمایندهٔ کارگران باشند که عاری از خصلت‌های غیر انسانی نظیر خودخواهی ــ سودپرستی و نفع‌طلبی و چاپلوسی بوده بعلاوه بینش درست سیاسی ــ عقیدتی داشته باشد

۳ ــ با انتخاب اعضاء شوراء از کارگاههای مختلف کمیته‌هائی نظیر «تولید و توزیع ــ اداری (کارگزینی و امور مالی ــ مدیریت ــ فنی، بهداشت و.....) متناسب با نیازهای هر کارخانه تشکیل میدهند که مسلماً باید در هر یک از کمیته‌ها اعضاء شوراء شرکت کنند.

ــ وظائف شورا

وظائف شوراها متناسب با نوع کارخانه و در واحدهای صنعتی تعیین میشود که مهمترین و عمده‌ترین آنها به‌ترتیب ذیل می‌باشد.

۱ ــ ادارهٔ کلیه امور کارخانه توسط شورای کارگران و کارمندان آن واحد
۲ ــ نظارت و مشارکت در امر تولید و توزیع
۳ ــ نظارت و مشارکت در امر مدیریت
۴ ــ نظارت و کنترل قیمت کالا
۵ ــ تامین حقوق صنفی و رفاهی کارگران و کارمندان (دستمزد ــ ساعات کار ــ مرخصی ــ تأمین مسکن ــ رستوران ــ بهداشت و.....)
۶ ــ ایجاد کلاس آموزش در جهت بالا بردن سطح آگاهی سیاسی ــ عقیدتی کارگران و کارمندان
۷ ــ شرکت در تدوین قوانین کارگری و لغو قوانین ضد کارگری
۸ ــ ایجاد ارتباط با سایر شوراهای اسلامی کارخانجات
۹ ــ ایجاد انتظامات کارخانه یا محیط کار از خود افراد محّل کار.

پیش بسوی تشکیل شوراهای انقلابی اسلامی کارگران، کشاورزان، دانش‌آموزان، دانشگاهیان، معلمین، سربازان، درجه‌داران، افسران، اصناف، کارمندان و شوراهای محلی

نامه‌ای به‌مجاهد کبیر آیت‌اله طالقانی

نامه‌ائی را که مطالعه می‌کنید، برادر عبدالله ب از خوانندگان نشریه امت بر ایمان ارسال داشته‌اند، که در مجموع برای چاپ مفید تشخیص داده شده و چاپ آن بمعنی موافقت و یا مخالفت با تمامی مواضع مندرج در نوشته نیست.

بسمه‌تعالی
مجاهد کبیر حضرت آیةالله طالقانی

با عرض سلام امید است وجود مبارک از جمیع بلیّات مصون و محفوظ ماند.

باری با دلی پر از درد به‌تصوّر اینکه بتوانم کما فی‌السّابق بخدمتتان برسم، از روز ۱۸ ماه مبارک رمضان تا به‌امروز چندین‌بار بدرب منزل سابق مراجعه نمودم؛ و جواب شنیدم که: «آقا هیچ‌گونه ملاقات خصوصی و عمومی ندارند» امشب را بیاد شهیدان ۱۷ شهریور بیدار ماندم و اکنون پاسی از شب میگذرد و سحر نزدیک است. کتاب نهج‌البلاغه به‌ترجمه جنابعالی در روبرویم میباشد. و چه زیباست تفسیر کلمهٔ تربیت در همان صفحهٔ اوّل کتاب؛ بحکم این تربیت از استاد شهید دکتر علی شریعتی آموختم که بخود جرأت دهم و این نامهٔ محرمانه را بنویسم و اندکی از درد دل و شمّه‌ای از عقایدم را با یکی از بزرگترین رهبران جامعه‌ام در میان گذارم که اگر نارسائی و انحرافی در آن است اصلاح شود. و ابراز این سخنان را نزد جامعه و دیگران صلاح ندیدم.

عقیده‌ام درباره قسمتی از اصل امامت تشیّع (مربوط به‌رابطهٔ بین اُمّت و امامت) که از اصول دین ماست بر این اساس است. من در این رابطه امام (رهبر) را مرکز یا محور کره‌ای میدانم که محیطش بی‌نهایت وسیع است و در روی محیط آن اُمّت (ملت) قرار دارند. و از همه امّت یا نماینده هر قشر از اُمّت اخبار و نظریّات بصورت شعاعهای فکری بطرف رهبری جامعه سرازیر میشود و از امام اصلاح شدهٔ آن عقیده و تز به‌فرد ملاقات کننده با امام؛ منعکس میگردد. و در ضمن امام پس از اینکه از افکار عمومی اقشار جامعه و نظریّات مختلف آنان اطّلاع حاصل نمود و همهٔ فکر ما در حوضهٔ رهبری، گرد آمد؛ (وَ شاوِرْهُم فِي‌الْامر ـ وَ اَمْرُهم شوْراً بَيْنَهُم) در آنجا پس از یک بررسی نهایی و حذف زواید از جانب رهبر فرمانها که نور هدایت و رهبری‌اند خورشیدوار بهمهٔ ابعاد جامعه میتابد و نیز دستورات قاطعانه و بی‌چون و چرا و با وحدت کلمه بموقع اجرا، درمیآید. (زمانی که امام در پاریس بود) ولی!.......

ولی زمانی فرا میرسد که این کرهٔ وسیع تنگتر و تنگتر و تنگتر........ میشود تا آنجائیکه عدّه‌ای از خواصّ میتوانند روی آن جای بگیرند و چه بسا خواصّیکه از نظر آگاهی اجتماعی و سیاسی بسیارشان همان عَوامٌ کا الأنْعام هستند (دوستان نادان) و بسیاری از این خواصّ در حبّ ریاست و مقام و کسب موقعیّت از دست رفتهٔ قبلی و یا مغرور بودن در کنار رهبری بهر صورت چشم بصیرتشان را بسته است. و عدّه‌ای هم در پی مال اندوزی باشند و تقسیم غنائم جنگی بخیال خودشان (وَ قَلیلٌ مِنْ عِبادی الّشَکوُر).

و در این مرحلهٔ حسّاس است که دیواری گوشتین دور رهبری را احاطه نموده و رابطه امّت و امامت منقطع میگردد. و فکرها و اخبار صحیح‌تر از طرف امّت به‌رهبر کمتر میرسد و فرمانها نیز از طرف رهبر بسختی و جسته گریخته و در هم و شاید هم متضادّ به گوش امّت میرسد. و چون در حوضهٔ رهبری بررسی کامل و جامع در مورد مسائل نشده است لذا در سطح جامعه مورد بررسی قرار میگیرد و تضادها بروز میکند و پس از آن عداوتها و سپس درگیری واقع میشود و در اینجاست که استعمار جهانی خیلی خوب بهدفش که همان ترور شخصیّت رهبری (نه ترور جسمی او) و تضعیف رهبری و ایجاد نفاق است میرسد. باید چاره‌ای اندیشید و مثلث شوم «زر و زور و تزویر» را هرچه زودتر از میان برداشت زمانی که استاد علی شریعتی با منطق قرآن و نهج‌البلاغه و تاریخ و علم میکوشید تا اثبات امامت علی کند و در عین حال منطق فُحش و عُمرکُشان را محکوم می‌نمود؛ تا شاید بتواند به‌جامعه آگاهی بخشد که طرح مسئله شیعه و سنّی بخودی خود یک طرح استعماری است و میگفت که علی میفرماید: «وای بر من که شیعهٔ من دشنام دهد» و درست زمانی که در جنگ اعراب و اسرائیل (جنگ شش روزه) برادران فلسطین ما زیر رگبار گلوله دشمنان خارجی صد درصد ما شهید میشدند؛ ما شاهد جشن عُمرکُشان از طریق عده‌ای از ائمه جماعت مساجد بودیم؛ و وقتی اعتراض نمودیم و حتّی دلیل از قرآن آوردیم که طرح چنین مسئله بخصوص در این مرحله از تاریخ استعماری میباشد و نیز ما مسلمانان در برابر دشمنان خارجی قرار داریم. حضرت آیةالله هیچ میدانید در جواب ما چه کردند؟ آری این گروه از ائمه جماعت ما را نیز به استاد شهید و مهاجرمان دکتر علی شریعتی نسبت داده و گفتند این گروه جوانان پیروان اویند و مانند او نیز وهابی شده‌اند! (البته اگر بتوانیم پیرو راه شریعتی که راه اباذر است و راه اباذر راه علی است و را علی همان راه پیامبر و خداست زهی سعادت). ولی اکنون که رهبر انقلاب امام خمینی با درایت رهبری (که نعمت وجودش بر ما مبارک باد) طرح کردن مسئله ولایت را ممنوع اعلام می‌نمایند؛ ولی باز مشاهده میشود که: (اگر ابلیس را از در برانی از پنجره باز میگردد) استعمار چه هوشیارانه زمینهٔ ریاست‌طلبی و کِبر و غرور بیجا را بخصوص در ملّت مستضعف ایران کاملاً دریافته وسعی بر این دارد که گروههای سیاسی و مذهبی را بجان یکدیگر بیاندازد و در نتیجه تضعیف و ترور شخصیّت رهبری نماید که بحمدالله به‌دلایل مختلف، تاکنون چندان موفّق نبوده ولی..... درد دلم و رنجم در این است که همان شبهای احیاء در مسجدی شخص روحانی معروفی که ما قبلاً مستمع او بودیم و مشتاق سخنانش را در حین سخنرانی دیدم که ایشان داد سخن میدهد و همهٔ تلاشش کوبیدن بعضی از گروههای اسلامی بود و گویا این شخص روحانی بجای اینکه سخن‌گوی و مبلغ اسلام باشد؛ سخن‌گوی حزب جمهوری اسلامی شده است و اسلام را انحصاری میداند که نوارش نزد بنده موجود است. آری در آن شبهای عزیز بجای اینکه از علی (ع) سخن بگوید و اشاره‌ای به «۲۵ سال سکوت علی برای وحدت» بکند و گروهها را بهم پیوند دهد همهٔ کوشش و تلاشش مبارزهٔ با کمونیزم بود و در نهایت با گروههای اسلامی پیشرو و اینگونه مبارزه که هنوز در آن مسجد و شاید هم مساجد دیگر علی‌رغم سفارشات رهبر و جنابعالی ادامه دارد، اخیراً به‌اوج رسیده و مستمعین با سخنران دَم گرفته و شعار میدهند و مرا بیاد عُمرکُشان سابق ایشان می‌اندازد. و در ضمن مبارزه با بهائیّت را در آن زمان که جهت اصلی مبارزه می‌بایست رژیم شاه مخلوع می‌بود، عمده کردند، در ذهنم تداعی میکند. و می‌بینیم که بجای مبارزه اصولی در برخورد با مارکسیستها، با برخوردهای غیراصولی و غلط آنان را بزرگ می‌کنند و از این مهمتر اینکه چون خواستم در آن مسجد با آن شخص روحانی صحبت کنم؛ خشونت جوانی را که احساساتی شده بود بهانه قرار داد و سخن مرا هم در اذهان عدّه‌ای معدود که دور ما حلقه‌زده بودند حمل بر یاوه‌گوئی نمود و بحث را قطع کرد. و از این مهمتر اینکه از نتیجه مجلس فوق‌الذکر خبر از روستای ما آمده است که من مارکسیست شده‌ام ولی گویا خودم هم خبر ندارم!

ملاحظه فرمائید که چه راحت جوّ جامعه به‌نفع ارتجاع و استعمار دارد عوض میشود و بنده که به‌هیچ گروهی بستگی ندارم و فقط بر اساس توحید برای وصل کردن نی برای فصل کردن خواستم سخن بگویم مانند سابق (در رژیم سابق) که متّهم به‌خرابکاری و کمونیسم میشدم اکنون نیز بسادگی متهمّم میکنند! که این مهمّ نیست. مهمّ اینست که بکجا میرویم؟ (عَبَسَ و تولّیٰ) رنجم بسیار، زخمم عمیق و سخن ناتمام ولی خداوند بزمان قسم یاد کرده (وَالْعَصْر) پس باید وقت گرانبهای شما را نگیرم. ولی چه کنم می‌ترسم، آری، میترسم......

۱ ـ میترسم از ترور شخصیّت رهبری (نه از ترور شخص رهبر) چون استعمار هم فهمیده است که از خون شهید، شهیدان برمیخیزد و از شهید می‌ترسد لذا چنین شخصی را او ترور نمیکند بلکه تلاش میکند تا در مراحل اوّل ترور شخصیّت نماید و چنانچه از هیچ راهی به‌نتیجه نرسید و کینه‌اش کهنه شد و فزونی گرفت آنوقت است که از روی عداوت و بخل بهر کاری و جنایتی دست میزند.

۲ ـ می‌ترسم از اینکه قبل از ظهور امام عصر (عَجَّلَ اللّه تعالیٰ فرجه الشّریف) ملّتی آری ملّت مجدداً بپاخیزند و سلاح برگیرند و انقلابی در انقلاب کنند و این بار.......................... (که زبانم از گفتنش بیم دارد و قلم لرزان و مرتعش) کاش میتوانستم بحضور رهبر انقلاب برسم و از ایشان سؤال نمایم که:

[اسلام منهای روحانیّت (آخوند) یعنی اسلام منهای اسلام] یعنی چه؟ آیا در این جمله امام، کلمه روحانیّت شامل حال آن عدّه از آخوندهائی که در مساجد جامع اکثر شهرها در اطراف حوض و یا کنار حیاط مساجد بدون احساس هیچ مسئولیّت اجتماعی قدم میزنند و یا با یکدیگر گپ میزنند و یا هر مدّاح و روضه‌خوانی میشود یا خیر؟

اگر شامل حال این عدّه فوق‌الذکر هم میشود و چنین است من آن اتّهام مارکسیست بودن را با جان و دل خریدارم و اگر خیر و چنین نیست و روحانیّت مفهوم دیگری غیر از آخوند باید در جامعه داشته باشد پس لطفاً تفکیک شود و معیّن.

امید است آنچه نوشتم حمل بر درشتگوئی و خودخواهی بنده نشود و خدایا تو آگاهی که با تمام وجود بر آیهٔ یا أَیُّها الّذین آمَنُوا لاتَرْفَعُوا أصواتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النّبیّ............ ایمان دارم و از تو ای بخشندهٔ مهربان مصرّانه میخواهم که مرا براهی که رضای تو در آن است هدایت کنی. بلی این نامهٔ را بر اساس کُلُّکُمْ راعٍ و کُلُّکُمْ مَسْئولٌ....... نوشتم. وَالسَّلامُ عبدالله. ب

وامها به سرمایه داران و فئودالها پرداخته میشود؟!

بنام خدا

هفته‌نامه محترم امت

بعد از تحمل و چشم انتظاری شاید اینکه مسئولین بانک تعاون کشاورزی گرگان و دشت وامهائی را که به‌سرمایه‌داران و فئودالهای بزرگ پرداخت کرده‌اند از طرف مسئولین و مقامات بالاتر رسیدگی شود و این عمل ضد انقلابی و ضد اسلامی که از طرف مسئولین به‌مرحله اجراء گذاشته شد فاش شود. اما بعد از چند ماه تحمل و جستجو نتیجه‌ای عاید اینجانب نشد.

طبق اوامر امام خمینی و تصویب هیئت دولت وزارت کشاورزی وامهائی جهت تأسیسات کشاورزان توسط بانک تعاون کشاورزی به‌کشاورزان و زحمتکشان واقعی پرداخت گردید. بانک مذکور اقدام به‌پرداخت وام در گرگان و دشت و تابعه نموده لیکن بجای آنکه وام را به‌مستضعفین و کشاورزان واقعی بپردازد مبالغ کلانی را تا حدود پانصد هزار تومان به‌بالا به‌سرمایه‌داران و فئودالها داده که سوابق همه آنها در رژیم طاغوت و در خدمت طاغوتیان به‌احدی پوشیده نیست و همان سرمایه‌داران با وام کذائی سرگرم خریدن سلف و دادن نزول هستند که در حقیقت مثل سابق خون بیچارگان را میمکند و کشاورزان روستائی از این اقدام خداپسندانه بی‌بهره شده‌اند و اکثر این وامها را به‌افراد شهری و فئودالهای بزرگ پرداخت کرده‌اند که به‌غیر از کشاورزی به‌فعالیت‌های دیگری نیز مشغولند و تنها درصد کمی از وامها به‌روستائیان کم‌زمین داده شده. فئودالها و سرمایه‌داران از بدو تقاضا، وام به‌آنان پرداخت گردید. حال آنکه کشاورز واقعی روستائی ماههاست که در نوبت و انتظار دریافت وام هستند.

تذکاراً معروض میدارم که دهها از این بی‌عدالتیها انجام پذیرفته که موجب دلسردی کشاورزان گرگان و دشت گردیده است این رفتار غیر عادلانه و رنجش‌آور را با روحانیون گرگان و همچنین به‌فرماندار گرگان اطلاع داده‌ام که در توزیع وام کشاورزی تمام توجه به‌فئودالهای گردنکش شده و کشاورزان محلی از این وام محروم شدند و این عمل تقویت نظام سرمایه‌داری و تضعیف محرومین است فرماندار با تصدیق واقعه هیچگونه اقدام اقناعی بعمل نیاورده است. ناگفته نماند که اکثر افرادی که وام هنگفت دریافت کرده‌اند تنها مشغول حفر چاههای عمیق هستند. و چنین کاری در مناطق گرگان و دشت هیچ ضرورتی در امر کشاورزی ندارد و بجز خشکیدن قناتها و همچنین خشکانیدن چاههای کم‌عمق افراد کم‌زمین نتیجه دیگری ندارد.

اگر بانک تعاون کشاورزان در سطح روستاها می‌آمد. حق قطعاً به‌ذیحق میرسید و تبعیض و بی‌عدالتیهای فوق‌الذکر پیش نمی‌آمد و همچنین در سنوات گذشته روستائیان کم‌زمین وامهائی از بانک تعاون کشاورزی دریافت کرده‌اند. که به‌علت نظام ظالمانه گذشته نتوانسته‌اند وامهای مذکور را به‌بانک بپردازند و بانک هم اعلام داشته تا بدهی سابق را پرداخت نکنید وام جدید پرداخت نخواهد شد. لذا از آن رسانه محترم انتظار داریم که پس از تحقیق لازم آن را در اذعان مردم قرار داده تا حقیقت امر برای عموم ملت مسلمان ایران روشن گردد.

داریوش نجفی یکی از اهالی روستای نودیجه گرگان

نجفی امضاء نجفی

بتاریخ ۱۳۵۸/۶/۱۲

چرا دولت دست پیمانکاران و غارتگران را قطع نمی‌کند!

انقلاب پیروزمند ملت مسلمان ایران انجام شد. هرروز برای به‌پیروزی نهایی رسیدن این انقلاب دم میزنیم هرروز می‌گوئیم که باید ملت روحیه انقلابی خود را حفظ کرده و انقلاب باید تداوم داشته باشد ولی چرا دولت و دست‌اندرکاران خود دارای چنین روحیه‌ای نیستند چرا دولت انقلابی که باید روحیه مردم را تقویت کند هرروز بیشتر از روز پیش تضعیف می‌کند ملتی که در راه خدا جهاد کرد و می‌خواهد سیرتکاملی را طی کند (الذین جاهدو افینا لنهدینهم سبلنا) چرا توسط افرادی به‌خاطر مصلحت‌های زودگذر به‌انحراف کشانده میشود.

در شرکت ملی گاز آغاجاری کار می‌کنم بعد از پیروزی انقلاب تعدادی از کارکنان و پیمانکاران به‌جرم همکاری با ساواک و همچنین برخورد ضدخلقی آنها از کار برکنار شدند و حتی بعضی از آنها به‌دادگاه انقلاب هم کشیده شدند ولی مدتی گذشت شنیدیم و دیدیم که:

۱ ـ بعضی از آنها به قسمتهای بهتری فرستاده شدند و در محیطی دیگر مشغول کار هستند.

۲ ـ تعدادی هنوز به‌کار فراخوانده نشده‌اند و حتی تا چهل‌هزار تومان حقوق دریافت می‌کنند و شرکت تاکنون تکلیفشان را مشخص نکرده و بدون اینکه کاری انجام دهند حقوق خود را دریافت می‌کنند.

۳ ـ بعضی از آنها به‌سرکار قبلی خود آمده‌اند و همان برنامه‌های سابق را انجام میدهند.

این افراد در رژیم دیکتاتوری شاه در وضع و موقعیت خوبی بسر میبردند و وقتیکه کارگران مبارز و افراد انقلابی ما را در تظاهرات میدیدند به‌آنها می‌خندیدند اینک در محلهای مناسبتر و یا در پست و مقامی بالاتر قرار گرفته و به‌ریش خلق مستضعف و انقلابی ما می‌خندند.

من نمیدانم چگونه این روش را میتوان توجیه کرد که اجازه میدهند افراد با جا به‌جا شدن، اعمال سابق خود را انجام دهند و چرا دولت قاطعانه و منطقی عمل نمی‌کند چرا پیمانکاران دوباره به‌کار فراخوانده شده‌اند و با قراردادهای جدید به‌استثمار مردم پرداخته‌اند.

بیائید جمله علی (ع) را در خطبه ۱۶ نهج‌البلاغه به‌خاطر بیاوریم و راه پیشوایان نخستین را ادامه دهیم: حتی یسود اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم یعنی: پست‌ترین‌ها، بالاترین و بالاترین‌ها، اسفل‌ترین شوند.

با درنظر گرفتن اینکه منطقه شرکت گاز آغاجاری نسبت به‌بقیه مناطق شرکت گاز مهمتر و حیاتی‌تر است و تاکنون اقدام مثبتی که جوابگوی روحیه انقلابی مردم باشد انجام نیافته است خواهشمندم با آمدن به‌این منطقه و تماس با مردم مشکلات را بررسی کرده وراه حل اصولی و منطقی برای آن در نظر گرفته شود تا راه برای دسترسی به‌حکومت امام زمان و جامعه بی‌طبقه توحیدی باز شود. این درست که ملت باید صبر انقلابی داشته باشد و درست که دولت ملی بازرگان هنوز شش‌ماهه نشده، ولی اقدامات دولت باید طوری انجام شود تا استثمار و استعمار و استبداد ریشه‌کن شود.

وقتیکه می‌شنویم افراد ضدانقلابی پستهای بالاتری را اشغال کرده‌اند و وقتیکه می‌بینیم پیمانکاران سابق که به کارگر رحمی نمی‌کرده‌اند دوباره برای تجدید قراردادهای کلان به‌تهران فراخوانده می‌شوند دیگر صبر لزومی ندارد جلو خرابی را هرچه زودتر باید گرفت تا روحیه‌ها تضعیف نشده و انقلاب پیروزمند ملت ایران به‌درجه نهایی خود برسد و ملت در کمال آرامش و در پرتو رهبری امام و حکومت جمهوری اسلامی قرار گیرند.

به‌امید قطع دست پیمانکاران وابسته و پاکسازی منطقه از افراد فاسد.

به‌امید پیروزی ملت مستضعف ایران

به‌امید رهایی همه مردم ستمدیده جهان از یوغ استثمار، استبداد و استعمار.

یکی از کارکنان شرکت ملی گاز آغاجاری

پالایشگاه بیدبلند ۵۸٫۶٫۹

رونوشت به:

هئیت اعزامی از طرف امام به مناطق نفتخیز خوزستان.

مدیرعامل شرکت ملی گاز.

نشریه هفتگی امت.

نشریه هفتگی مردم ایران.

روزنامه انقلاب اسلامی

شرکت ملی گاز ایران

فریاد کشاورزان ستم کشیده «خرقان قزوین»

مگر نه اینکه خداوند اراده کرده است تا مستضعفین را وارثین بر حق جهان بگرداند؟!

با آنکه دولت و مقامات مسئول مملکت هر آن شاهد توطئه‌ای از جانب خوانین زخم خورده دوران شاه خائن بر علیه کشاورزان هستند، اربابهای خرقان قزوین (متشکل از حدود ۸۰ آبادی) که از نوادگان: ـ هزبر کیانی‌ها، اصلانی‌ها و تقی‌خانی‌ها میباشند و در طول تاریخ که جنایات زیادی بر ما کشاورزان از جمله شکنجه، باج‌گیری، تجاوز به ناموس، غارت اموال، بیگاری گرفتن، تصرف املاک، قطع درختان، معاونت در قتل یا فروش مراتع و... را بخصوص بر بیست آبادی منطقه از جمله: مصرآباد (مرکز تجمع خوانین خرقان)، تخت میلاق یمق، اک، چاه برف، امامزاده، رزک، علی آباد و... با همکاری مراجع مختلف مملکت از قبیل اصلاحات ارضی قزوین، چندین دفاتر اسناد رسمی و اداره جنگلبانی و آبیاری قزوین و بخصوص پاسگاههای ژاندارمری منطقه روا داشته‌اند و باعث فراری شدن اکثر روستائیان از آبادیهای مذکور گشته‌اند و با این همه ظلم و ستم که در سالهای اخیر بوسیله سرهنگ فرهادهزبر کیانی آجودان مخصوص اویسی، بهرام خان و هوشنگ خان اصلانی نوه‌های سرهنگ ابراهیم خان توپچی سلسله قاجار و مسعود خان هزبر کیانی شوهر خواهر فرهاد خان بر ما زارعین روا رفته است حتی در زمان جمهوری اسلامی نیز بشکایات ما که حدود شش ماه است در جریان میباشد و از تاریخ ۵۸/۲/۱۰ تا ۵۸/۵/۱۵ مستقیماً تحت رسیدگی دادستانی کل انقلاب اسلامی بوده و با اینکه گزارشات مکرّر مبنی بر ظلم و تعدی و تجاوز خوانین در پرونده از طریق خود دادستانی و دفتر آیت‌اله طالقانی موجود است. با اعمال نفوذهای متعدد که بخصوص از طریق آخوندنماهای دست نشانده صورت میگیرد و شخصیّت روحانیت مبارز را هم لطمه‌دار میکند پرونده بدون هیچ رسیدگی در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۱۵ بدادسرای انقلاب قزوین انتقال داده شد و تا بحال بدون هیچ اقدامی در آنجا بایگانی شده است. و حتی خوانین دستگیر شده نیز از جمله مسعود هزبر کیانی و بهرام اصلانی در ماههای اخیر آزاد گشته‌اند. و در این مدّت ما با توطئه‌های مستقیم خوانین به‌وسیله عمال سرسپرده‌شان از قبیل مراجعه برای جمع‌آوری بهره، جلوگیری از جمع‌آوری محصول و شخم زدن احضار ما از مراجع مختلف بدلیل شکایات دروغین خوانین و وابستگانشان و... نه تنها در امان نیستیم بلکه از هر جهت ما را فلج کرده‌اند و تعجّبمان این است که چرا بوضع ما رسیدگی نمیکنند؟

مگر نه اینکه به‌گفته امام خمینی که در روزنامه کیهان یکشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۵۷ هم نوشته شده!«... غالباً اربابان دلیلی بر ملکیّت جز سند مالکیّت قلابی و تصرف عدوانی نداشته‌اند و یا آنقدر ظلم از طرف ارباب شده و اموالی از کشاورزان گرفته‌اند که کشاورز میتواند زمینها را بابت طلب خود از ارباب تملک نماید. چه بسا در مواردی لازم باشد پولی که بابت بهای ملک از کشاورز گرفته شده به‌او پس داده شود.*»

* برای توضیحات بیشتر برنامه با مردم صدای جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۱ و ۲۸ تیر ماه ۱۳۵۸ و همچنین هفته‌نامه شماره ۱۳ و ۱۴ امت را مطالعه بفرمائید.

رونوشت جهت آگاهی و اقدام:

مطبوعات (کیهان، اطلاعات، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و...)، رادیو و تلویزیون، شورای انقلاب، نخست‌وزیری معاون طرحهای انقلاب، دادستانی کل انقلاب، دادسرای انقلاب مرکز، کمیته مرکزی، کمیته خارج از شهر و مرکزی قزوین، دادسرای انقلاب قزوین، دفتر آیت‌اله طالقانی، دفتر اما در قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر وکلای دادگستری، استانداری زنجان.

یادآور میشویم که

نامهٔ چاپ شدهٔ بالا به‌امضای ۱۸۱ تن از اهالی روستاهای (مصرآباد ـ علی آباد کوچک ـ چاه برف ـ امامزاده ـ رزگ ـ تخت میلاق و چاه میلاق ـ یَمَق) رسیده است بعلاوهٔ تعداد زیادی از زارعین که اعلام کردند حاضرند در دادگاه جواب و شهادت بدهند.

درود بر آیت‌اله طالقانی، مجاهد نستوه

تیتو علیه کاسترو
در حاشیه کنفرانس غیر متعهدها

Jean-AFRIQUI
۱۹۷۹ ـ سپتامبر ـ ۵

در حاشیه کنفرانس غیر متعهدها:
تیتو علیه کارتر

بی‌شک گشایش ششمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد در تاریخ ۳ سپتامبر با شرکت ۹۰ کشور و درخواست هفت کشور جدید (ایران، پاکستان، بولیوی، سورنیا، گروناد، چیونی و نیکاراگوا) برای پذیرفته شدن در این جنبش، و شرکت ناظرین سیاسی زیادی از کشورهائی مانند سوئد، رومانی، اسپانیا در هاوانا واقعه‌ی مهم روز می‌باشد. اکثر قریب به‌اتفاق کشورهای «جهان سوم» عضو سازمان ملل در این کنفرانس حاضر می‌باشند. اکنون این سئوال مطرح می‌باشد که آیا زمان بهترین برای گشایش بوده است یا خیر؟ جواب روشن و ساده است، زیرا آغاز کار کنفرانس همزمان با بیستمین سالگرد پیروزی انقلاب کوبا و سومین سال تدوین قانون اساسی آن کشور می‌باشد. درست در روزهای اوّل سال ۱۹۵۹ بود که رژیم فولزانسیو باتیستا سقوط کرده، کاسترو، چه‌گورا و هم رزمانشان پیروزمندانه وارد هاوانا می‌گردند.

ولی آیا کوبا یک کشور.... متعهد نمی‌باشد؟ کشوری که در باطن عضو پیمان کامکون (Camecon) بازار مشترک کشورهای سوسیالیست بوده و از نظر اقتصادی و نظامی وابسته به‌اتحاد جماهیر شوروییست.

بعضی از کشورهای اروپای شرقی مانند رومانی با وجود عضویت داشتن در پیمان ورشو، آن اندازه که از سیاست کرملین فاصله می‌گیرند از دورنمای سیاسی کوبا فاصله نمی‌گیرند

و در سال ۱۹۶۸ کوبا بی‌کمترین تردید حمله شوروی به‌چکسلواکی را مورد تأئید قرار داد، و این خود گواهی روشن بر وابستگی همه جانبه کوبا به‌روسیه شورویست. اگر کوبا اولین بار در کنار سربازان نتو (NETO) در آنگولا وارد صحنه جنگ علیه دیگر گروههای رقیب درگیر جنگ شدند (بنا بر اگزارش گابریل گارسیا مارکوزتوبسته کلمبیائی و نقل عملیات معف کارلوتا) و سپس اقدام به‌هم‌آهنگی عملیات نیروهای کوبائی در افریقا با روس‌ها کردند. در زمان مائوتسه‌تنگ بعد از مرگ او رژیم هیچ‌گاه از حملات خود نسبت به‌سیاست «وطن‌پرستانه متعصب» چین و افشاء آن نکاست، و اخیراً نیز با موضع‌گیری در تأئید و حمایت از ویتنام همگامی خود را با روسیه شوروی کاملاً آشکار نمود.

است، زیرا دیده جنبش غیر متعهدها در گرماگرم جنگ سرد شرق و غرب تولد یافت و هدف آن خارج شدن از وابستگی به‌یکی از این دو جناح بود. ایده تشکیل کشورهای غیر متعهد توسط نهرو، ناصر و تیتو واقعیت خارجی یافت و قرار بر این بود که سوکارنو و نکرومه نیز به‌این حرکت بپیوندند.

این جبهه می‌رفت که با تشکیل کنفرانس کشورهای آفریقا ـ آسیا در باندونگ (۱۹۵۵) و انجام گردهم‌آئی پریونی (BRIONI) در یوگسلاوی (۱۹۵۹) و در نیویورک و برگزاری اولین کنفرانس کشورهای غیر متعهد در بلگراد (۱۹۶۱) با شرکت ۲۵ کشور عملی سازد.

اصول اساسی و کلید جنبش غیر متعهدها عبارتند از: نفی هرگونه وابستگی بیکی از جناحهای شرق یا غرب، نفی پیمانهای نظامی، بی‌طرف بودن و داشتن موضع خنثی (در عین فعال بودن)، عدم مداخله در امور دیگران و حفظ استقلال داخلی. اگر این حقیقت دارد که غیر متعهدها همیشه موضع ضد غربی دارند تا موضع ضد شوروی، روشن است که اتخاذ این موضع توسط دولت کوبا که کشورهای سوسیالیست «متعهد طبیعی حرکت غیرمتعهدها می‌باشند کاملاً با اصول بنیانگذاری شده توسط پیشگامان آن و روح حاکم بر این جنبش مغایر می‌باشد.

در ژوئیه ۱۹۷۸ بعضی از کشورها کنفرانس وزیران در بلگراد را مورد انتقاد شدید قرار دادند. با انجام کنفرانس در کنفرانس (در مصر، ۱۹۷۴، لوکاسا، ۱۹۷۰، الجزایر ۱۹۷۳ و کلمبو ۱۹۷۶) و چهار برابر شدن اعضای آن این جنبش وارد مرحله خاصی از حرکت کیفی شد. امروز کشورهای عضو با داشتن رژیمهای سیاسی گوناگون از افراطی چپ تا افراطی راست در صحنه سیاست و با جهت‌گیری‌های متنوع در زمینه سیاست خارجی از شرکت‌کنندگان در جنبش غیرمتعهدها می‌باشند اگر امروز می‌توان کوبا را بخاطر دخالتش در آفریقا و هم‌آهنگی‌اش را با شوروی در زمینه‌های مختلف و دخالت‌هایش در کشورهای دیگر مورد سرزنش قرار داد، آیا نمی‌بایدهمان برخورد و انتقاد را در مورد مراکش که با داشتن رابطه با یکی از قدرتهای نظامی ناتو و وارد شدن در مناقشات زئیر و اعزام نیرو در آن کشور و بنام غرب (و حفظ منافع آنها) مورد سرزنش قرار داد؟ و یا مصر را که با پشت‌کردن به‌آرمان فلسطین و وابستگی تام به‌امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم مورد انتقاد قرار داد؟

در بین کشورهای عضو فقط ۱۰ کشور می‌باشند که میتوانند مدعی داشتن مشخصه‌ی واقعی یک کشور غیر متعهد باشند. در حقیقت میتوان اذعان داشت که دیگر جنبش کشورهای غیر متعهد بسبک بلگراد (۱۹۶۱) دیگر وجود ندارد، البته نه فقط بعلت رشد و توسعه این حرکت که از آن بنام گروه سیاسی ۷۷ یاد می‌کنند، بلکه همچنین بعلت تغییرات اوضاع بین‌المللی‌ای که اوائل سال ۱۹۶۰ تاکنون بوجود آمده است می‌باشد.

بعد از پایان یافتن جنگ سرد بین شرق و غرب، قدرتهای بزرگ وارد مرحله‌ای از آرامش نسبی شدند، ولی این آرامش نه تنها تضاد آنها را برای مداخله در امور کشورها (بهر شکل ممکن) کم نکرد بلکه فارغ شدن آنان از این جنگ سرد امکان نفوذ و مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر را فراهم آورد.

بعضی از دول امکانات واقعی‌ای را که بتوانند مانع از تعهد آنها نسبت به‌کشورهای بزرگ شود نداشته و بعضی دیگر منافعشان در گرو تعهد و وابستگی می‌باشد. آنچه درخور تأمل می‌باشد آنست که اکثر قریب باتفاق کشورها، تحت تأثیر و تحت نفوذ قدرتمندان نظامی و اقتصادی بوده و با گذشت زمان و ایجاد تغییرات سیاسی در صحنه بین‌المللی وابستگی بعضی از آن کشورها از کشوری به‌کشور دیگر تغییر میکند (مصر).

در این شرایط بود که برخی از کشورهای معتدل برای تحریم ششمین کنفرانس غیر متعهدها در هاوانا (بعلت وابستگی کوبا به‌شوروی) دست بیک حمله تبلیغاتی تهاجمی زدند. از طرفی کوبا نیز با فرستادن هیئت‌های ویژه‌ای از طرف کاسترو به‌کشورهای مختلف برای معتدل کردن موضع آنها و چشم‌پوشی‌اشان در مقابل تعهد آشکار کوبا به‌اتحاد جماهیر شوروی اقدام نمود. بموازات فعالیت‌های کوبا، یوگسلاوی (از مخالفین سرسخت کاسترو و سیاست خارجی کوبا) کوششهائی را در همان جهت برای ترمز دادن به‌تلاشهای کوبا و مطلع کردن کشورهای مردد برای گرفتن موضعی در مقابل دولت کوبا و نیز بعنوان اخطاری به‌کوبا آغاز کرد. رهبران بلگراد کاملاً به‌خطری که متوجه جنبش غیر متعهدها بوده، تا آنرا بنفع شوروی تغییر جهت دهند آگاه می‌باشند، و درست در همین رابطه است که مارشال تیتوز رهبر یوگسلاوی شب قبل از گشایش کنفرانس اعلام میدارد که: «حرکت ما حرکتی نیست که در اختیار این یا آن قدرت باشد». با وجود این او از حملهٔ مستقیم به‌کوبا خودداری میکند، زیرا آنها (یوگسلاوها) درصدد بازگشت به‌یک نوع ارتدوکسی تاریخی غیر عملی نمی‌باشند، برای تیتو هدف، نجات وحدت و وفاداری به‌اصول حاکم بعنوان پناه و وزنه‌ای برای تعادل روابط بین‌المللی می‌باشد. از نظر رهبر یوگسلاوی انحراف احتمالی جنبش و استفاده از آن در جهت منافع شوروی چیزی نیست مگر تظاهر آشکار (و خطرناک) بحرانی که در بین کشورها وجود دارد و (کمین شوروی برای بلعیدن آن).

در واقع خطری که هم‌اکنون وجود آن احساس میشود، به‌صورت کلی تیلور سیاست ابرقدرتها (آمریکا و شوروی و چین) در نظر حرکت بی‌تعهدهاست، که آنرا به‌صحنه‌ی جدیدی از سرخورد قدرت‌های بزرگ برای بدست آوردن طرفداران جدید برای بسط نفوذ و قدرت‌طلبی خود می‌باشد. توجه و علاقه‌ای که از طرف قدرتهای بزرگ نسبت به‌غیر متعهدها میشود، باعث تقویت ایمان و عقیده تیتو در مورد اظهارات او مبنی بر رقابت ابرقدرتها در زمینه گسترش نفوذ خود در بین کشورهای «جهان سو» عضو حرکت غیر متعهدها شده است.

چین هم چون شوروی و آمریکا با تفسیرهای زیاد بر روی مسئله کنفرانس حساسیت خود را در این زمینه نشان داد.

رئیس جمهور ۸۷ ساله‌ی یوگسلاوی که آخرین بازمانده از پدران بنیانگذار جنبش غیر متعهدهاست، این بار خود را وارد صحنه‌ی مبارزه بزرگی برای نجات اصول اولیه‌ای که بایستی بر این حرکت حاکم باشد آغاز کرده است. او با تکرار همیشگی این مسئله که کشورهای غیر متعهد باید در مقابل فشارهای بعضی از کشورهای عضو مقاومت کرده و با خودداری از موضع‌گیری در مقابل یک ابرقدرت بر علیه رقیب او که باعث از هم‌گسیختن «جهان سوم» (جنوب شرقی آسیا، خاورمیانه و صحرای غربی) می‌شود بپرهیزند. آنها نیز نباید به استناد اینکه یک کشور دارای فلان ایدلوژی بود و یا به‌درخواست یک گروه (مانند جبهه امتناع اعراب در مقابل مصر) کشوری را محکوم کنند. تیتو می‌افزاید که راه حلها بایستی در چهارچوب یک سیاست مستقل و بر مبنای اصول صلح‌آمیز و دوری جستن از دخالت در امور داخلی یک دولت جستجو و اجراء گردد. تنها با طرح و اجراء اصول مصوبه‌ی کافیست کسانی را که این اصول را محترم نداشته، بی‌اعتبار و افشاء کرد، بدون آنکه احتیاج شیوه‌های دیگر برای رسوا کردن آنها باشد.

با تقریباً ۲۰۰ کشور شرکت کننده که هر کدام دارای رأی و عقیده مختلفی می‌باشند، نمیتوان از اختلاف و مخالف‌های آنها جلوگیری کرد. تیتو مقیّد و دربند است که مانع از ایجاد شکاف و یا نحت نفوذ درآمدن جنبش توسط آندسته از دولتهائی که وابسته بیکی از قدرت‌ها می‌باشند گردد. به‌همین جهت تیتو یادآور می‌شود که شیوه عمل دمکراتیک جنبش ما حکم میکند که تصمیمات بایستی با اکثریت آراء اتخاذ شود.

رئیس جمهور یوگسلاوی همزمان با دیدارش از ۱۰ کشور (کلیه کنفرانس) عراق، سوریه، کویت، اردن، الجزایر، لبنان و.... و هیئتهائی نیز به‌آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین فرستاد. در مسکو او از برژنف خواست که از فعالیت‌های کاسترو برای تقویت جبهه خود (در واقع جبهه شوروی) جلوگیری بعمل آورد اگر چه رهبر کرملین کسی نیست که بسادگی بدرخواست‌ها و سخنان دیگران گوش دهد و یا قانع شود، ولی بنظر می‌رسد که مخاطب‌های دیگر او به‌سخنان او با دقت گوش فرا داده و نظرات او را با اهمیت تلقی کردند. در هنگام گشایش ۱/۳ از کشورهای عضو نظرات تیتو را مورد پذیرش قرار داده‌اند، از میان آنها می‌توان از هند، سریلانکا، اندونزی، سودان، کره جنوبی نام برد.

این دوئل (بین کاسترو و تیتو) نبایستی روشی را ایجاد کند که باعث ضربه‌زدن بر پیکر جنبش گردد. اگر از برخورد در مورد سئوالهای «حادّ» مطروحه جلوگیری نشود، احتمال ایجاد شکاف و شکستگی در بین کشورها زیاد خواهد بود. البته کوبائی‌ها بهیچ روی نفعی در این جریان نخواهند داشت.

از چند ماه پیش کوبا تلاشهایش را نسبت بگذشته تقلیل داده تا امکان فعالیت را برای آلمان شرقی و دیگر کشورهای برادر بوجود آورد. برای کاسترو چیزی که مهّم می‌باشد عدم اتخاذ سیاست خارجی است که باعث افشاء او از جانب تیتو و سایر نمایندگان رسمی کشورهای غیر متعهد گردد.

در این صورت است که فیدل کاسترو باید در جستجوی یک مصالحه و حتی پذیرش بعضی از خواست‌های طرفهای مقابل باشد. کاسترو میتواند با استفاده از مقام ریاست کنفرانس بعهده اوست سود جسته و نظرات خود در جنبش کشورهای غیرمتعهد اعمال کند. هم چنین برای خلاصی یافتن از بعضی دولتها که برای او مزاحمت ایجاد کرده و دست پاگیر او شده‌اند از مقام خود استفاده خواهند کرد.

قُمار در صحرای باختری

مجله آفریقای جوان ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۹

در کنار سیستم اقتصادی ـ سیاسی آمریکا، بکار بردن واژه «امپراطوری» در رابطه با رشد فزاینده تولید مواد غذائی ـ کشاورزی در آمریکا و در دست داشتن کنترل بازار بین‌المللی این کالا، آنقدرها بی‌معنا نمی‌باشد.

تسلط آمریکا بر بازارهای جهانی مواد غذائی عامل گردید که از آن بعنوان سلاحی (سلاح غذائی) برای بسط و حفظ نفوذ خود در بسیاری از کشورها استفاده شود. لازم بتذکر است که، عملکرد این سلاح برای اعمال نظرات سیاسی ـ اقتصادی و حتی نظامی بیش از وجود پایگاههای متعدد نظامی در سراسر جهان در عصر حاضر می‌باشد. درست با همین چشم‌انداز است که آمریکا موضع خود را در مسئله صحرای غربی که ثروت اصلی آن فسفات می‌باشد مشخص می‌کند.

ذخائر عظیم فسفات از چنان اهمیتی برای صاحبان کارخانه‌ها بزرگ برخوردار است که توطئه‌های زیادی برای چنگ انداختن برآن معادن از هر سو در جریان است. درست بخاطر همین ویژگی است که امپریالیسم آمریکا در صدد نابودی مبارزات جنگجویان پولیتساریو و خلق صحرا می‌باشد. در واقع آنکه بازار بین‌المللی فسفات را کنترل میکند، خود نیز حاکم بلامنازع بازار جهان مواد غذائی می‌باشد زیر تولیدات کشاورزی بیش از پیش وابسته به علف‌های فسفات برای سریع رشد دادن حیوانات دامی و نیز تهیه کود می‌باشد، برای مثال ۸۰ تا ۸۵ درصد فسفات برای تهیه دانه‌هائی که پایه و اساس پرورش دامی با راندمان چند برابر بکار میرود از سوی دیگر کشورهای زیر توسعه نگهداشته شده (آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین) احتیاج فراوانی به‌واردات این نوع دانه‌ها دارند.

کشورهای نیازمند به‌این دانه‌ها خواهان آنند که تولید دانه‌های فسفاتید از صورت انحصاری کشورهای ثروتمند خارج گردد. زیرا آنها (کشورهای صنعتی) فسفات را با قیمتی بسیار نازل خریداری و یا تولید کرده، سپس آنرا با قیمتی چند برابر بیشتر در بازار بین‌المللی بفروش می‌رسانند و بدین ترتیب با غارت «جهان سوم» نه تنها بر ثروت‌های خود (غارت شده از این کشورها) می‌افزایند، بلکه باعث فقر و عقب ماندگی بیشتر «جهان سوم» و تولید کنندگان فقیر مواد اولیه می‌شود.

بدین صورت مشاهده میکنیم که فاصله‌ی بین کشورهای صنعتی و غنی روز بروز با دیگر کشورهای زیر توسعه عمیق‌تر و بیشتر می‌گردد.

کنترل آشکار معدن فسفات بوکارا در شمال صحرای غربی یکی از بزرگترین معادن فسفات جهان، توسط رژیم کنونی مراکش، بخواست شرکت‌های چند ملیتی (Multinational) بعنوان یکی از شرایط ضروری حفظ تمامی منافع این شرکت‌ها و اربابان او تلقی شده است. در همین رابطه است که مراکش از مدتهای پیش با بسیج نیروهای نظامی خود در صحرا وارد جنگی فرسایشی بر علیه خلق صحرا شده است.

تـــرکیه: بـــیمار جدید اروپا

آفریقای جوان
۵ سپتامبر ۱۹۷۹

ترکیه: بیمار جدید اروپا

در سال ۱۷۱۰ یک جهانگرد فرانسوی نوشت: «ثروت و قدرت اقتصادی ترکیه نسبت به‌منابع طبیعی‌اش ناچیز و کم‌اهمیت می‌باشد». امروز نیز آگاهان ناتو، همان گفتار را با اضطراب و نگرانی زیاد در مورد جناح جنوب شرقی آن سازمان تأیید میکنند. طلب‌داران ترکیه (وام‌دهندگان)، می‌پرسند، چه زمانی ترکیه خواهد توانست باقی‌مانده بدهی خود را که بیش از نیمی از ۱۲ میلیارد دلار وام پرداختی به‌آن کشور می‌شود بپردازد؟ در ۱۹ ژوئیه گذشته صندوق بین‌المللی پول موافقت‌نامه جدیدی را با این کشور به‌امضاء رساند تا این کشور بتواند بر مشکلات اقتصادی خود فائق شود، ولی مشکلات زیاد دیگری هم‌چنان حل‌نشده باقی مانده است. یا از بین رفتن هم‌بستگی‌ها و پیمان صدساله بین فرقه‌های مختلف اسلامی، خشونت‌های سیاسی به‌حدی رسیده است که یکی از شدیدترین خشونت‌های سیاسی در جهان می‌باشد. اکنون در این کشور هر ماه بطور متوسط در حدود ۱۰۰ نفر در درگیری‌های سیاسی جان خود را از دست می‌دهند. بطوریکه در شورشهای چند ماه قبل از ۸۰۷ نفری که به‌پای میز محاکمه رفته‌اند ۳۳۰ نفر آنها در خطر اعدام شدن قرار گرفته‌اند. در گذشته امور اقتصادی در حال رشد می‌بود، در صورتی که اکنون رشد اقتصادی آن در حال رکود قرار دارد: رقم بیکاران به ۲۰٪ رسیده و نرخ تورم تا ۶۰ درصد بالا آمده، بیمارستانها با کم‌بود داروهای ضروری مواجه‌اند. مردم با فقدان برق و لامپ روبرو هستند، بازار سیاه کالاها پر رونق بطوریکه سوداگران به‌ثروت بادآورده‌ای رسیده و مردم زیادی محروم از همه چیز شدند. تجار با «حق سکوت دادن به‌مأموران پلیس» سرمایه‌های خود را از کشور خارج کرده و به‌بانک‌های خارجی سرازیر می‌کنند.

اکنون ناتو، در مقابل ناتوانی مردان سیاسی ترکیه به‌وحشت افتاده و مایل نیستند که سرنوشت این کشور همانند ایران و یا حتی افغانستان گردد.

نخست‌وزیر ترکیه سووی اجویت اکنون بیش از پیش منزوی گشته و با بازگشت به‌شیوه‌های عمل پدرسالاری آتاتورک تقریباً تمام یاران و متفقین خود را از دست داده است در حالیکه ترکیه سرشار از ثروت و منابع زیرزمینی می‌باشد. مردم ترک مجبور به‌کارکردن بطور سختی می‌باشند. امکانات کشاورزی و استعداد زمین برای اینکار بسیار بوده، معادن زیرزمینی ذغال‌سنگ، نفت و هم‌چنین پتانسیل عظیمی از هیدوالکتریک برای تولید برق وجود دارد. اکنون سؤال اینست که: چه زمانی جامعه ترکیه از این همه مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نجات خواهد یافت؟

بقیه از صفحه ۳

مباحث ایدئولوژیک

اینصورت حق اعمال هیچگونه فشاری بر برادر مقروض نداری ـ در اصل او حق خود را دریافت کرده است ـ مالی که تو به‌برادرت قرض داده‌ای در بینش توحیدی ـ تعلّق خاص و مطلق به‌تو نداشته است ـ امانتی نزد تو بوده برای رفع احتیاج خودت و دیگر برادرانت ـ لذا برخورد تو با مالی که قرض داده‌ای نباید مانند آن باشد که ملک اختصاصی و جدا نشدنی از تو است. لذا هرگز حق نداری در وصول آن زور و جبر بکار بری.

شخصی نزد امام آمد و از مردی شکایت کرد ـ امام از طرف شکایت سؤال کرد. چرا فلانی از تو شکایت دارد؟ گفت حقم را (طلبم) را از او مطالبه کردم ـ امام خشمناک نشست به‌او فرمود گمان می‌کنی وقتی از او طلب حق کردی، کار بدی مرتکب نشدی ـ آیا ندیدی خدا در کتابش چگونه حکم کرده است ـ بخافون سوءالحساب ـ ازبدی حساب می‌ترسند ـ تصور می‌کنی از خدا می‌ترسند مبادا به‌آنها ستم کند، نه بخدا قسم نترسیدند مگر از این نوع تقاضای طلب کردن ـ و خدا آنرا بدی حساب نامید پس کسی که اینگونه طلب کند، بدی کرده است.

رعایت این اصل که در طلب حق هیچگونه فشاری نباید بکار رود سبب می‌شود امام از اینکه به‌خانه شخص مقروض برود اظهار اکراه کند حتی اگر مطمئن باشد طرف پول را آماده برای پس دادن کرده باشد.

قرضه معمولی در جامعه غیر توحیدی

در اینجا تاکید این نکته ضروری است که در نظام توحیدی قرضه همان قرض‌الحسنه است و توصیه‌های ائمه برای رعایت حال مقروض و وارد نکردن فشار برای پس گرفتن طلب، مربوط به‌مناسبات بین مومنان در جامعه تحت سلطه خداست. جامعه زیر سلطه خلفای اموی و عباسی هرگز توحیدی نبود ـ مناسبات استثماری ـ فئودالی ـ برده‌داری و اشرافی رواج داشت و ماهیت جامعه ضد توحیدی بود.

در داخل این مناسبات است که امام در باره شرایط پس گرفتن قرضه صحبت می‌کند ـ در نظام توحیدی ـ مازاد بر احتیاج هرکس می‌تواند بلاعوض در اختیار دیگر برادران مومن قرار گیرد چنانکه دیدیم برادر مومن می‌تواند حتی پول مورد احتیاج را از جیب برادر مؤمنش بردارد.

احادیثی که نقل می‌شود. مربوط به‌شرایط حاکم در زمان ائمه است در آن شرایط مثلاً طلبکار می‌توانست ـ طلب خود را به‌شخص ثالثی بفروشد ـ امام تأکید می‌کند که مقروض جز همان مقدار که در اصل بدهکار بوده است ـ چیزی نپردازد یعنی واسطه حق بردن سهم اضافی ندارد.

در این میان وظیفه جامعه بیت‌المال برای ادای دین افراد مورد تاکید است ـ البته بشرطی که شخص پول را برای مصرف در راه حق نه باطل ـ قرض کرده باشد ـ که اگر پس از مدت معینی قادر به‌پرداخت نبود از بیت‌المال مسلمین قرض وی پرداخته می‌شود[۵۴].

بقیه‌از صفحه ۳

خواست امپریالیسم

میدهند، و نه آن لیبرالیست‌های سازشکار که نان را به‌نرخ روز، بدون اینکه بخرند، میخورند. مقاومت خلق در مقابل امپریالیسم در صورتی به‌پیروزی خواهد رسید که با آموزش از تجربه مبارزات خلقهای جهان و شناخت عمیق از استراتژی و تاکتیک‌های ضد خلقی و ضد انقلابی امپریالیسم، همراه باشد. تا در یک نبرد همه جانبه تمامی پایگاههای اقتصادی، نظامی و فرهنگی‌اش را نابود سازیم و در این راه با شناخت از ایدئولوژی اسلام اصیل و انقلابی و پیروی از رهبری انقلابی، موفق خواهیم شد. که بدون نابودی امپریالیسم ایجاد جامعه‌ای در راستای جامعه توحیدی امکان‌پذیر نیست.

نابود باد امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع

یاسرعرفات: مجاهد بزرگ طالقانی همیشه پشتیبان خلق ما در فلسطین بود

بسم‌الله الرحمن الرحیم:

«من‌المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیهم فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و مابدلوا تبدیلا»

برادر مجاهد بزرگ امام آیت‌الله روح‌الله الموسوی الخمینی ادام الله ظله العالی السلام علیکم ورحمه الله و برکاته

با دردی که قلب ما را میفشارد و اندوهی که در نفوس ما میخوشد خبر در گذشت آیت‌الله سید محمود طالقانی را دریافت کرده‌ایم و این زمانی بود که ما امثال این برادران مجاهد بزرگوار که مدافع پرچم اسلام و انقلاب اسلامی در ایران و بویژه در این شرایط سختی که ملت ایران و انقلاب عظیم آن میگذرد نیازمندیم و این نتیجه توطئه‌های استعماری و صهیونیستی است که سعی دارد آزادی و استقلال را در این منطقه حساس از جهان خاموش کند. ما این برادر مجاهد بزرگ گرم‌ترین تسلیت‌ها و احساسات خود را بمناسبت درگذشت مرحوم آیت‌الله سید محمود طالقانی تقدیم میداریم. در ضمن به‌خود نیز تسلیت می‌گویم زیرا این رهبر مومن و مجاهد بزرگ همیشه پشتیبان حق ما در فلسطین بود همچنانکه در ایران عزیز بود ولی ایمان بزرگ ما به حتمیت پیروزی ملت قهرمان ایران برهبری قاطعانهٔ شما ما را در این مصیبت جانگداز تسلی می‌بخشد.

انالله و انا الله راجعون

انقلاب تا پیروزی

یاسرعرفات

یاسر عرفات: اشکها را در دیدگان حبس خواهیم کرد... تا بتوانیم راه طولانی طالقانی را طی کنیم

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عندالله و اولئک هم الفائزون «صدق الله العظیم»

عزیزان ــ خانواده فقید بزرگ آیت‌الله سید محمود طالقانی

شاید یکی از امتیازات مجاهد به‌دیگران این است که خانواده او باندازه‌ای وسیع است که در برگیرنده تمامی مجاهدینی است که با زبان و عمل خویش برای روزی مبارزه، میکند تا کرامت انسان و زمین در کنف رحمت خدا بوی باز گردد.

ما که سرزمینهایمان را غصب کرده و تصمیم گرفته‌اند ذلت را نصیب ما بگردانند ولی ما جز آزادی و عزت نپذیرفتیم. ما فرزندان فلسطین که مشتاق بیت‌المقدس هستیم و بیت‌المقدس در دیدگان ما قرار دارد احساس کرده و میکنیم که جزو خانواده این مجاهد بزرگ هستیم بنابراین اندوه عمیق و همدردی خود را در این فاجعه دردناک فقدان پدر بزرگ ابراز میداریم. ولی با خواست خداوند و بسیاری شما اشکها را در دیدگان حبس خواهیم کرد و بسوی خداوند توجه خواهیم نمود.

تا اراده ما را مستحکم‌تر کند و بشما و ما نیروئی بخشد تا بتوانیم راه طولانی ــ طالقانی را طی کنیم و بملت مسلمان ایران و خلق مجاهد فلسطین و دیگر مستضعف‌های این جهان که خداوند برآنها منت میگذارد نیرنگ استعمارگران و صهیونیستهای جنایتکار را دور سازیم.

از خداوند مسئلت داریم که قلبهای ما را با صبر قوی کند و فقید ما را در بهشت رضوان قرار دهد

انالله وانا الیه راجعون

انقلاب تا پیروزی

یاسرعرفات

میانجیگری یاسرعرفات

مجله آفریقای جوان

۱۲ سپتامبر

رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین در تلاش است تا رهبران سه کشور مذکور را برای حل مسئله صحرا بدور میز مذاکره بنشاند. یاسرعرفات قبل از شرکت در یاد سال دهمین جشن پیروزی انقلاب لیبی، چهارشنبه ۳۱ اوت ملاقاتی با ملک حسن دوّم داشته است. ابوعمار در مدت اقامت خود در لیبی با قذافی و شادلی بن ژیو بمدت چند ساعت به گفتگو پرداختند.

عده‌ای از ناظرین معتقدند که قذافی برای همین منظور در نطق خود بمناسبت برگزاری سالگرد انقلاب اشاره‌ای به‌مسئله صحرا نکرده تا از بروز مشکلات احتمالی در سر راه مذاکرات آینده جلوگیری کند.

ادامه توطئه‌های امضاءکنندگان قرار داد کمپ دیوید

فلسطین اشغالی ۱۹۷۹/۹/۱۰ ــ وفا

بنابر گزارش رسیده اجتماعات کمیته‌های باصطلاح خود مختاری دیروز کار خود را در شهر هیرتریل از سرگرفت مزدوران مصری زیر پوشش کارشناس و همچنین کارشناسان اسرائیلی و آمریکائی در این کمیته‌ها شرکت دارند.

از سوی دیگر رابرت اشتراوس نماینده آمریکا از لندن وارد قاهره شد تا مذاکرات مربوط به‌خود مختاری را ادامه دهد. هدف این کمیته‌ها پیش بردن کار مذاکرات و باجرا گذاشتن طرحهای نخست‌وزیری اسرائیل و بررسی باصطلاح مسائل اساسی مذاکرات مربوط به‌خود مختاری است.

موج دستگیری فلسطینیها توسط صهیونیستها

فلسطین اشغالی ۷۹/۹/۹ ــ وفا

مقامهای نژادپرست صهیونیست دیروز اقدام به‌دستگیری بیش از ۷۰ فلسطین غزه باتهام عضویت در انقلاب فلسطین و عملیات چریکی ضد صهیونیستی کرد ارتش گفت اینها از گروهها مخفی در غزه و فال یونس هستند و بسته‌های مواد منفجره از آنها بدست آمده است وی گفت پلیس به‌دستگیری فلسطینیهائی که فعالیتهائی که فعالیتهای ضد صهیونیستی دارند اقدام خواهد کرد.

رادیو اسرائیل گفت: نیروهای پلیس ده روز پیش طارق عبدالشانی فرزند دکتر حیدر عبدالشانی رئیس هلال احمر فلسطین در غزه را باتهام عضویت در جنبش فتح و شرکت در تظاهرات ضد اسرائیلی دستگیر کرده‌اند.

ارسال اسلحه‌های مدرن آمریکائی برای اسرائیل

واشنگتن ۷۹/۹/۱۱ ــ وفا

عازر و ایزمن وزیر جنگ صهیونیستی دیروز بطور رسمی دارد ایالات متحده آمریکا شد تا با مسئولین در پنتاگو آمریکا مذاکراتی بعمل آورد. وایزمن قبل از اینکه فلسطین اشغال شده را بسوی واشنگتن ترک گوید در مصاحبه‌ای اعلام داشت که مذاکرات پیرامون دریافت اسلحه که بعد از شش یا هشت سال دریافت میشود دور میزند. وی اضافه کرد که «اسرائیل» باید از اسلحه‌های مدرن نیروی هوائی تأمین شود وی اظهار امیدواری نمود که با مسئولین آمریکائی پیرامون خرید هواپیماهای جنگی بتوافق برسد.

اجناس قاچاق در مرز های مصر و اسرائیل!

آفریقای جوان ۱۲ سپتامبر

از زمان باز پس دادن صحرای سینا به‌مصر توسط اسرائیل، کالاهای قاچاق از جمله: بنزین، قطعات یدکی ماشین و سایر کالاها به‌طور غیر مجاز از طریق نوار غزه اشغالی به‌سوی اسرائیل حمل می‌شود قیمت‌های کنترل شده و کمک هزینه عمومی دولتی در مصر بمراتب کمتر از آن در اسرائیل می‌باشد. اکنون در صد تورم در «اسرائیل» نزدیک به‌صد درصد می‌باشد.

تلاش حافظ اسد

مجلهٔ آفریقای جوان

۱۲ سپتامبر ۱۹۷۹

رهبر سوریه که قصد محاصره و منزوی کردن عراق را دارد در نیمه اوت اقدام به‌فرستادن وزیر امورخارجه خود نزد آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب ایران کردند. حافظ اسد قصد دارد در دراز مدت با ایجاد وحدتی بسیار نزدیک بین دو کشور ایران و سوریه نیت خود را عملی سازد.

پرداخت ۸۲ میلیار دلار از بدهی کشورهای «جهان سوم»

آفریقای جوان

۱۲ سپتامبر

کشورهای زیر توسعه «جهان سوّم» تا کنون مبلغ ۹۶ـ۹۹ درصد از ۸۵ میلیارد دلار بدهی دراز مدت خود را که از سال ۱۹۴۰ توسط آمریکا بصورت وام. در اختیار آنها قرار گرفته بود پرداخت کرده‌اند. اکنون چه کسی میتواند مدعی شود که این کشورها خوش حساب نمی‌باشند؟! (خود، سود خالص حاصله از این وامها را برآورد کنید!)

تشکیل «سازمان اسلامی برای آزادی» در سنکال

مجلهٔ آفریقای جوان

۱۲ سپتامبر ۱۹۷۹

این گروه مسلمان مدعی است که هدف تأمین منافع کشاورزان بوده و مصمم است هیچگونه ترحم و گذشتی نسبت به‌منفعت پرستان و سرمایه‌داران نخواهد داشت آنها (گروه G.I.L) همچنین اعلام داشته‌اند که ثروت‌ها را بنفع کشاورزان تقسیم خواهد کرد. این سازمان که رهبری آن با شخصی بنام (مهدیو) است پیش بینی میکند که روز آزادی نزدیک خواهد بود.

اریتره: حمله مجدد چریکها

حملات متداوم چریکها، ارتش اتیوپی را در دو جبهه، در موقعیت بدی قرار داده است

در اول سپتامبر، مسؤلیتی جبهه ملی آزادیبخش اریتره (FPLE) اعلام نمودند که:

ما آماده حمله میباشیم، زیرا که میخواهیم قسمتی از سرزمینمان را که در اوایل سال ۱۹۷۸ بوسیله ارتش اتیوپی بزور از ما گرفته شده، پس بگیریم.

چریکهای اریتره که در ماه اوت گذشته پیروزیهای چشم‌گیری بدست آورده‌اند، در صدد پیشروی هر چه بیشتر بوده و میخواهند قبل از اینکه نیروهای ادیس‌آبابا ابتکار را در دست بگیرند، خود مبتکر و پیشگام باشند.

سربازان اتیوپی سعی میکنند که شهر ناکفا را تسخیر نمایند (این شهر از هنگام مارس ۱۹۷۷ تحت کنترل FPLE میباشد) ولی بخاطر اینکه از سوی چریکهای ارتیره دچار ضربه سنگینی شده‌اند، در وضع بد روحی مضاعف بسر میبرند، همین موضوع موجب گشت که این نیروها در پایان ماه ژوئیه از سرزمین که اشغال کرده بودند، عقب‌نشینی کنند. در این اثناء در شمال غربی ناکفا گردان ۵۰۳B اتیوپی که در چندین ماه پیش در اوگان در مقابل ارتش سومالی بدفاع از سرزمین‌اش برخاسته بود! در یک جنگ ۱۵ ساعته بکلی از پا درآمد، در این جنگ ۶۰۰۰ سرباز اتیوپی کشته شدند، که فرمانده تیپ هم در میان کشته شدگان بوده و حدود ۷۰۰ زندانی بجا گذاشتند.

در جمع کل جنگهای مختلف ارتش آدیس‌آبابا با نیروهای چریکی که در ماههای ژوئیه و اوت بوقوع پیوست، از ۵۰۰۰۰ سرباز جنگی خود که وارد مبارزات شده‌اند، ۱۵۰۰۰ سرباز را از دست میدهد.

بازارهای مالی بین‌المللی، مراکش را عصبانی کردند

یک وام ۲۵۰ میلیون دلاری، از طرف دوج بانک آلمان غربی و بانک اعتبارات صنعتی و بازرگانی فرانسه، در جهت ریختن به‌حساب مراکش مورد مذاکره قرار میگیرد، که فقط بر روی ۷ درصد از کل مبلغ از جانب این بانکها توافق میشود. این مسئله موج ناراحتی شدید مراکش میشود. در عوض، در ماه ژوئن گذشته، زمانیکه مقامات رسمی دولتی مقداری از امتیازات فقات انحصاری خود را در مقابل یک وام به‌بانکداران واگذار میکند، با استقبال گرم و بی‌سابقه آنان روبرو میشود.

امّا اینبار برخی از گروههای بانکی که پیمان قدیمی با اشراف زاده‌گان مراکشی دارند، از مشارکت و همراهی خود داری میکنند.

البته، این دفعه اول نیست که مسؤلیتی امور مراکش با اوج‌گیری مبارزه حق طلبانه انقلابیون پولیساریو به‌سوی کمکهای مالی بانکها شتافته‌اند، آنها میخواهند با این مدد موقعیت خود را تثبیت نموده و انقلابیون صحرای غربی را با خریدن سلاحهای سنگین‌تر بشدت سرکوب کنند.

۶۵۰ میلیون دلار هزینه دو قصر شاهی!!

۱۲ سپتامبر ۱۹۷۹ — مجله آفریقای جوان

پادشاه عربستان سعودی ملک خالد و شاهزاده فَهَد مبلغ ۶۵۰ میلیون دلار برای ساختن دو قصر با شکوه در شرق کشور پرداخت کرده‌اند. بنوشتهٔ مجلهٔ آمریکائی نیوزویک قرار داد ساختن این دو کاخ را شرک (تری دی) بین‌المللی (TirEE. D. internaticnal) امضاء کرده و پس از پایان کار ساختمان آنرا بنام (طلوع خورشید) نام‌گذاری کرده‌اند، این دو قصر به ۲۵۰۰ خط تلفنی و حدود ۵۰۰ خدمتکار مجهز خواهد شد!!

«نهضت بربر»

افریقای جوان

یک نهضت (بربر) در لیبی در حال تکوین است

یک تبعیدی مراکش، که در اصل، اهل اطلس میانه است، رهبری و جهت‌گیری این جریان را برعهده دارد. هدف این نهضت، کوشش در جهت تشکیل یک حکومت (بربر) است این جنبش احتمالاً قبل از ژانویه ۱۹۸۰ رسماً اعلام موجودیت خواهد نمود.

در مرحله نخست، این گروه محل آموزشهای نظامی و سیاسی‌اش را در مراکش مستقر خواهد کرد.

تظاهرات علیه دولت نظامی شیلی

لوموند ۷ سپتامبر:

در نتیجه یک تظاهرات بر علیه دولت نظامی شیلی، ۱۱۰ نفر که اکثراً دانشجو بودند در سنتیاگو دستگیر شدند. سخنگوی وزارت امور خارجه در ۵ سپتامبر اعلام نمود: سه شنبه، عدهٔ بیشماری در مرکز سنتیاگو اجتماع نموده و ضمن آن خواستار «استقرار دوباره و سریع دموکراسی در شیلی» شدند.

بقیه از صفحه ۱

سخنانی بیاد

هر کدام یادی از تو کردند و خاطره‌ای و حادثه‌ای از بودن با تو برای خلق گفتند و اشک ریختند از بی‌پناهی خودشان و نالیدند از تنهائیشان.

امّا... کدامین زبان بود که از بی‌یاوری خلق بگوید...؟ کدامین چشم بود که از بی‌پناهی و تنهائی خلق بگیرید...؟

و کدامین دل بود که در نبودن او از وحشت حاکم شدن فریبکاران بر سرنوشت خلق بهراسد...؟

هیچکس و هیچکس... تنها قلبهای مهربان و شفاف خود مردم بودند که داغ شدند، آتش گرفتند، ذوب شدند و اشک از چشمهٔ جوشان چشمشان جاری شد و صدای هق‌هق گریه‌اشان در «هو... هوی» باد پیچید، امّا... نه بخاطر خودشان و نه بخاطر بی‌پناهیشان بلکه تنها بخاطر عشق به‌او... عشق بر مردی که فقط در صراط مستقیم گام میزد.

موقعیت نیروهای اتیوپی در شهر نیگره بسیار حساس است، در این شهر چریکها تسلط کامل داشته و پنج پادگان را در زیر سیطره خود دارند، و یک جاده استراژیک را که و اصل ادیس‌آبابا به‌اسمارا است بوسیله آنان قطع شده است!

برادر ابوعمار

در جهان صلح و آرامش نیست جز با صلح و آزادی فلسطین

هاوانا ۷۹/۹/۶ ــ وفا

.... ششمین کنفرانس غیر متعهدها در شرایطی برگزار می‌شود که تغییرات مهم و ریشه‌داری در وضع جهان جریان دارد. جهانی رو به‌عقب و جهانی دیگر رو به‌جلو میرود، جهان استعمار و امپریالیسم و استعمار نو و نژاد پرستی و استثمار و ستم دچار بحرانهای رهائی ناپذیر شده و در عرض، صبح جدیدی دمیده و جهان پیروزی ارزشهائی چون استقلال و مساوات و برادری و آزادی و رفاه و عدالت اجتماعی شروع شده است.

.... جنبش غیر متعهدها در رگهایش خونهای پاک ملتهائی جاری است که بر استعمار و صهیونیزم و طغیان پیروز شده‌اند یک نگاه سریع به‌پنجاه سال گذشته نشان میدهد که هیچ نهضت جهانی مثل نهضت غیر متعهدها رشد و تکامل نیافته است. اصول و ارزشهای جنبش غیر متعهد و مبارزات خلقهای آن نقش مهمی را در نابودی پیمانهای نظامی امپریالیستی داشته است. چنانکه اخیراً شاهد پیروزی ملت برادر و دوست ایران در مبارزه‌اش علیه طغیان ستم شاه که بوسیله امپریالیستهای آمریکائی حمایت میشد بودیم و امروز با کمال افتخار و سربلندی از هیئت نمایندگی ایران استقبال می‌کنیم. این کشوری که توانست با انقلاب پر شکوهش یکی از خطرناکترین پیمانهای نظامی را براندازد و چه پر شکوهتر است که در کنار آن هیئت نیکاراگوئه را می‌بینم که انقلاب ملتش دیکتاتوری مستبد چهل سال مورد حمایت امپریالیسم و احتکار جهانی را از پا درآورد.

و ما آنرا یک پیروزی برای خودمان می‌دانیم شاه مخلوع ایران در منطقه سرسپرده امپریالیسم آمریکا و هم پیمان دولت نژاد پرست صهیونیستی و اشغال کننده سرزمینی فلسطین بود. و روابط آنها در خدمت امپریالیسم آمریکا و علیه مردم عرب و فلسطین بود.

.... اسرائیل همپیمان جنوب آفریقا و رودزیا و هم پیمان هیلاس لاسی و کاوکی و آمپریالیزم آمریکا و کار تجاوز به‌منطقه و ژاندارم آمریکا و حافظ منافع پنتاگون و احتکارهای آمریکائی در خاور میانه و بلاخره کانون نژاد پرستی فاشیستی و دشمن خلقها و آزادی‌هاست.

... من با تمام مسئولیت در برابر ملتم و در برابر صلح جهانی و با توجه به‌منافع ملتها و در پیشگاه شما اعلام میکنم که در جهان صلحی نیست، امنیت و آرامشی نیست جز با صلح و آزادی فلسطین.

انقلاب تا پیروزی

****

لطفاً وجوه نشریه امت را به‌حساب جاری شماره ۴۰۰ بانک صادرات شعبه نخت‌طاووس روزولت واریز نمایید

هفته نامه امت شماره ۲۳
چهارشنبه ۲۸ شهریور
۱۳۵۸ سال اوّل
زیر نظر:
شورای نویسندگان امت
خیابان بهار شمالی نبش خیابان نامجو
۸۲۴۹۸۴ ــ ۸۲۴۸۳۱
چاپ شرکت افست «سهامی عام»

طالقانی، امید مستضعفان راهت ادامه دارد